

تربت پاك و وجود شاهزاده متكبر كه ركن دولت ايران خود را ميداند با قشون نظمیه پليس وغيره توب بر آن تربت پاك بسته اسب و سگ داخل آن مقام مقدس شده كه مثل حضرت غفرانآب شاه عباس صفوی اعلی الله مقامه از اصنامان پیاده زیارت آن تربت پاك رفته و مادام بحسارت جزو خدام خدمت میکرد، امروز هم روزی است، اف بر مسلمانان ما و شما حس حیوانات بر ما ما برتری دارد، خداوند نام مخربین ایران را از صفحه روزگار محو کند

الماس مشنوم

لزقراری که معلوم میشود (الماس آبی) معروف بنام (هوب) در کشتی تبتایق بوده است که چندی پیش کشتی مذکور ضریق و نابود و عالم انسانیت را دچار ماتم نمود. اگر این روایت درست باشد میتوان گفت که شامت آن سنك مشنوم که عصر ما بیدار بود بانجام رسیده است. ۲۳۳۲ سال می شود که آن سنك مشنوم وارد اروپا شده سیاح مشهور (تاورینه) نام در بازگشت سیاحت هندوستان سنك مذکور را با جواهرات گران بها و نابیده آورده و به پادشاه [لوتی] چهاردهم به سه میلیون فرانك فروخته است

سنك مذکور شامت خود را از فلاکت آورنده خودش آغاز نموده است که (تاورینه) هم توان گری خود را از دست داده و بالاخره در سیاحت ایران به ناخوشی تب گرفتار شده و دور از خویشان و دوستان خودش در آن دیار وفات نموده است لوتی چهاردهم سنك مزبور را خودش نگاه داشته یکی از مادامهای دلخواه خودش (مادام مونه بان) هدیه کرده و (مادام مونه بان) هم از همان روزی که الماس آبی را بذرفته رفته رفته از نظر توجه پادشاه افتاده و گاهی نگذشت که بالمره متروک مانده

گاهی لوتی پانزدهم در سال ۱۷۴۹ میخواست افسر [تووازون دور] سنبل طلا برای خودش درست کند، سنك مذکور را به (بواکیم) نام گوهر فروش داده بود که بتاج مذکور با جواهرات دیگر بدو زد. الماس آبی در میان آن همه جواهرات خیلی درخشان و زیبایند و بوتر بود، افسر مزبور سه میلیون و سیصد و نود و چهار لیره ارزش داشت وقتی که لوتی پانزدهم تاج مزبور را بسر خود گذاشت

تختی دولت همایه قلع و قمع و جریان آنها را لازم میدانند، میگویند حکم خدای عکا صادر شده بود که آنها در مجلس شوری و انجمن ها زیاد داخل شده انلیت با آنها باشد، حاصل آنکه بر چنین این کشتی نور رستکاری نیست، و این ملت جاهل ما چند ملیان اتاك، صمصام، خرقام، احتشام، ناظم الملك، علا الدوله ها و حجه ها و آیات ها و فلاسف الشریعه ها وطن خود را به اید داده حلقه عبودیت کثیر را بگردن نهاده چند روزی بفارت حشرات الارض شکم خود را بر کرده ریاست مینمایند و ابدالهر و رتبه جهالت باقی از حقوق بشری محروم مانده باید مزبور و حال و کناس خارجه باشند. مثل مردم هندوستان و قفقاز و ترکستان برای کنار آب حمام گرم نمایند

لذا تنها دارم دیگر امنای دولت و شاهزادگان و روسای ایلات و ملانهای ما رجز نخوانند و دست ازین ملت گدای جاهل بردارند، شاید در این دم آخر نفسی براحت بکشند، عجاتاً مجلسی را که دولتیان وعده میدهند باید منقذ گردد نه مستبدین نه مشروطه خواهان طالب آن هستند، بهتر این است و اگذار بطبیعت و بصاحبان حدود نموده هر قسم رای آنها باشد با این جهال سلوک نمایند، این مجلس شوری که نظیر مجلس دوما باشد و مجلس سنس که يك خرج بزرگی بر ملت قهر باید بار شود بدرد نمیخورد، فرداست که قرض بزرگی باید به نمایند و زنجیر اسارت ملت را روز بروز مستحکم نمایند، اگر بقدر ذره غیرت ملی و خون ایرانی در کسی باشد از این واقعات حیرت انگیز فوراً هلاک خواهد شد، چنانچه مرحوم حجة الاسلام خراسانی از غصه شریشد آه آه آه ایدا این حشرات الارض که از جاد دل آنها سخت تر است بکلی تأثیری بهم نرسایند بلکه بعضی خوشحال و گاه به آمال خود رسیده که در بزرگترین ایام حزن ایرانیان که تمام روی زمین هر کجا يك نفر شیعه باشد تغییر حالت بهم رسانند بر صبر و کبیر آنها در تیریز رحم نکرده علمای آنها را بدار زدند و در مقدس ترین اماکن ایران یعنی حریم حرم حضرت امام هشتم با وجود مشتصد خدمه مفت خور متولی باشی خادم باشی کشیکچی باشی وغیره و چهار صد هزار مخلوق مجاوران

خلوق الماده الماس آبی زیانی بخودش نرسانیده بوده « ماری آنتوانت » زن پادشاه الماس مذکور را از تاج در آورده و برای خودش گردن بند درست کرده بود و با اندازه قشنگ شده بود که می گویند « برنس لامبال » بارها الماس آبی را امانت گرفته و بگردن خودش می بست ، و حال آنکه بتعاقب اختلال کبیر ملکه بدبخت ماری آنتوانت اعدام و برنس لامبال هم از طرف اختلالیون مقتول شد در مجلس ۱۷۹۲ قرار داده شد که تاج مذکور با سایر جواهرات بمصرف فروش برسد ، لهذا همه آنها در کوجه فلوراستین مخزینة امانت الیبت نقل شده بود ، اما در شب هفتم ذیحجه دزدان با نرد با نهایی و بهائی بدرجه نخست خزینة مذکور بالارفته نگاهبانان را کشته و گوهرهای بر بهای خزینة را برده بودند الماس آبی هم در میان همان سنگهای بر بها بود - الماس در هنگام قسمت مال دزدی بمحصه (گور کویو) نام دزد در آمده او هم نخست به [روشن] و باس به لندن برده بود

چهل سال درست الماس آبی گم شده و کسی نمیدانست که در کجاست . تا اینکه شنیده شد که در نزد یک نفر گوهر فروش آستر دانی است ، شخص مذکور بجهت داشت بسیار فضول و بی تربیت و شهوت پرست . روزی چند پاره سنگ بر بها از کولکمیون بدر خودش بدزدی برده بدر پیرش هم از درد آنها افتاده و مرده است - فرزند دزد هم دانسته که نمیتواند گریبان خود را از بی دریغ از بلیدس رها بکند دیگر چاره جز خود کشتی ندانسته خویشش را انکار نمود و کسی نمیدانست بجهت وسيله الماس آبی در نزد یک نفر بی چیز از اهالی مارسیل رفت و در حالتی که سنگ مذکور در حیب آن کس نماند بوده بچاره از گرسنگی هلاک شده است

الماس آبی از او هم نزد یک نفر یهودی (وایل نلیازون) نام گذشته - یهودی مذکور آن را در سال ۱۸۳۰ یکی از توانگران آمریکا (هساری طوماس هوب) نام فروخته و تا سال ۱۹۰۱ بدون اینکه آسیبی به خانواده مذکور برسد نگاه داشته شده است ، و آنکه چنان کان میرفت که سنگ جنزبور بد اغوری خود را کم کرده است و حال آنکه آن گمان درست بوده زیرا الماس آبی بدتر از

گذشته ها شامت و خونریزی و ستمکاری می باشد یکنتر از گوهر شناسان لندن (مسر و تیل) نام الماس آبی را برای (مسر فرانکل) نام بازرگان خریده ، مسر فرانکل هم بیکنتر جواهر فروش فرانسه و او هم از شاهزادگان روس کینتو ویسکی نام فروخته شاهزاده مذکور الماس را یکی از بازیگران تئاتر خانه (فولی برزه) بخشیده و آن زن بد بخت هانسی که الماس را بسته بود با دباچه کشته شده است ، جواهر فروش فرانسوی هم که این حادثه را شنیده عقل خود را باخته و دیوانه شد

(مونتا ریویس) نام یونانی که از ترکه آفریس ، زن کشته شده الماس مذکور را خریده بود روزی با زن و دوتا بچه خودش بیک برنگاه افتاده و تلف شده اند .

الماس آبی از نو بازار پاریس درخشیده و در سال ۱۹۰۸ باسم سلطان حمید خریده شده خاقان مخلوع سنگ را برای پرداخت به (ابن صابر) داده بود که آن بچاره هم بی جا به دزدی مهم و پس از شکنجه های بسیار نفی شده بود ، یکی از نگاهبانای الماس در آب خفه شده و دیگری هم خود را کشته و احجام کار سلطان حمید هم که آشکار و همه کس میداند .

یکنتر ناچر توانگر حیب یک نام الماس را خریده و گاهی که باقصای شرق میرفت در پیشگاه سنجاپور خرق شده و از آروز هم کان میرفت که الماس مذکور هم نابید شده است . خلاف این ظن باز الماس آبی در فرانسه بمیدان آمده بالاخره دو ماه قبل یکنتر از توانگران آمریکا الماس آبی را به ۱۵۰۰۰۰۰۰ فرانک خریده و بمخواست بروس تازه خود بفرستد با کشتی یتانیق خرق و به ژرف نایاب بحر محیط اطلسی رفته و گویا نوبت به ماحبان دریای محیط رسید است !

(آصف)

از سوء قصد های مشهور

(نسبت بمیدان حمید)

(نمره ۱۱)

لهذا دریغ نکرده مقرری دو هفته را پیشین دادم ، اما دو هفته تمام شد کیندیریان پیدا نشد ، روزی پدرش به کیانی آمده کاغذی از طرف پسرش

به من داد، مشارالیه نوشته بود که دیگر نویسندگی نخواهم کرد و هرچه از ماهیانه طلب دارم به پدرم بدهید

چه قدر طلب داشت ؟

بیست لیره عثمانی طلب داشت که همه اشرا به پدرش دادم و از آروز تاکنون خبری از کندیریان نگرفتم، اما روزی گفتند که در بلغارستان بوده و خواهد برگشت

پس از باز پرس مدیر وکیل کباب سیکر دوکتور (جرکاسکی) بحضور هیئت تحقیقه حاضر شد.

آیا در حق ژوریس چه میدانید ؟

از توقیف شدن ادوار ژوریس در مانده و در انجام بازرسی همینقدر خبر گرفتم که ژوریس ده لیره ماهیانه میگرفت، اما در ماه سی لیره مصرف میکرد و زتش در هر هفته دو دست رخت عوض می نمود چند مرتبه سبب این روش را دوستانش از خودش پرسیده بودند در جواب گفته بود که زخم کار میکند و پول در میآورد، و در حالتیکه رفقای دیگرش هر روز برای ازدیاد مزد خودشان بمدریت مراجعت میکردند او خودش هیچ اظهار نمیداشت، بالاخره معلوم شد پس از فرار نمودن به (قلبه) با (کندیریان) که از مامورین سابق ما بود مخبره میباشد، حالیکه از پسنخانه به کبابی مکتوباترا میآورد میگفت جمعی بستی که ژوریس در پسنخانه آلمان اجاره کرده بود هر روز بر او کاغذ میشد.

پس از باز پرس دوکتور جرکاسکی سالو ادوار و ژوزف و قله رو و اوچانس حامیچیان نامارا که در یک جا کار میکردند استجواب نمودند همه گفتند که ژوریس با کندیریان مخبره خفیه داشته و در روز حادثه هم ابتدا اعلام بروا و تلاش و هیجان در وخارش هویدا نبود.

مدیر محاسبه کبابی سیکر موسبو شارل هم این طور استنطاق داد.

سه سال پیش من ژوریس را بواسطه موسبو (ایذمان) که یکی از مامورین کبابی سیر سنجان (لوانت این) بود شناختم، چون مشارالیه بیکار بود من پیش مدیر کبابی سیکر رفته برای او کاری خواستم و از آن تاریخ تاکنون در کبابی ما کار

میکرد ؟

چون مشارالیه را خوبی و حمایت کرده اید البته بشا مرهوف منت شده است، آیا بخانه شما رفت و آمد میکرد ؟

در هر سال چند بار میآمد، از احوال شخصی ژوریس ابدا اطلاع ندارم و ایترام نمیدانم که با کندیریان مخبره محرمانه باشند یا نه آیا شما ساموئل فاین و مادموازل روبینا را نمی شناسید ؟

نه ؟ هیچ یک از آنها را نشناختم، ژوریس هم بکروز به توقیف شدن خودش مانده باکتی نزد من، بسته، آورده و خواهش کرد که نگاه بدارم

آیا بسته را گرفتید ؟

چون آن هنگام کار داشتم گفتم که خودش بسته را یکی از جعبه ها بگذارد دیگر بعد از آن بسته مذکور بپادم نیامده بود، روزی پس از توقیف مشارالیه جعبه را کتوده و بسته مذکور را دیدم که خیلی سنگین هم بود باز نموده و دیدم در میان بسته دو قبضه روولور و دو بیت فشنگ دارد، بسته را چه کردید ؟

حسب الامر مدیر خودمان به قونسلگری آلمان تسلیم نمودم.

استنطاق شارل تمام شده فوراً نجیب ملجمه کاندلی به قونسلگری آلمان نوشته بسته مذکور را مطالبه نمود و بعد (اندریا) نام یکی از مترجمین مهاجخانه (کروکر) بحضور هیئت حاکمه حاضر شده و استنطاق آتی را داد.

موسیو ریسی با زن خودش با کشتی ایتالی به اسلامبول آمدند من خودم آنها را به مهاجخانه کروکر وارد نمودم پس از چهار روز اقامت باز بحسب تکلیف خودشان در کوجه (پینچی) در خانه خریسپانویچ دو اطاق کرایه نمودم، ریسی بقدر سه ماه در آنجا اقامت نمود، بعد از آن شنیدم که از اسلامبول رفته اند، و قبل از دو روز از حادثه بلدین موسیو ریسی با زن خودش با کشتی رومانی از راه کستجه به اسلامبول آمدند، در لب دریا خودشانرا مصادف کردم، نخست گفتند که به مهاجخانه (برابلاس) خواهیم رفت.

اما در سر راه از فکر خودشان برگشته به مهاجرت
(روایال) نازل شدند. بعد از پنج روز دیگر
ریسی مرا دیده و خواهنش نمود که یا در سر راه
ترامی و یا نون دو باب اداق برای آنها
استیجار نمایم. منم هاروز در سر راه تراموای دوتا
اطاق در خانه (مادام آنته سوما) اجاره نمودم.
ریسی و زنی پس از ۱۰ روز نشستن در آنجا
به بیلاق رفته بودند. ریسی با همه کس ملاقات
نداشت. فقط یک نفر آدم کوتاه قد و کوتاه ریش
و لاغر همواره پیش مشارالیه آمده و با آن آدم
بگردش میزدند. دیگر بعد از آن ریسی را ندیدم.
آیا نام آن کوتاه قد را میدانی؟

نه. روزی او را از ریسی پرسیدم گفت یکی
از دوستان من است

بعد از آن خریستانویچ بحضور هیئت تحقیقه
حاضر شد.

بگو به منم چند ماه ریسی در خانه تو نشست؟
اولاً دو ماه نشسته و بعد گفت که مادرم
تاخوش است لذا از اسلامبول مشارقت کرد و ضمناً
اظهار داشت در ظرف دو ماه خواهیم برگشت.
کسی (کارل پوانویچ) نام هر روز پیش ریسی
میآمد و گاهگاه یکدختر قشنگی هم با مشارالیه میبود
یا چه زبان حرف میزدند؟

با زبان روسی میگفتند. اما آن دختر جوان
یا زبان فرانسه و آلمان هم حرف میزد
پیش در سرچه سخن میگفتند؟

چون من زبان روسی بلد نبودم نمیدانم چه
میگفتند

آیا در انشای مکالمه اظهار تفریح و حدت میکردند؟
خیر. خنده کنان حرف میزدند. و قتی که
ریسی به اسلامبول برگشت یکی از اطافهای کارل
پوانویچ را اجاره نمود

آیا هر شب بخانه میآمد؟

یکدوب در ایام هفته نمی آمد و باره شبها
یکدختر تازه و قشنگ هم می آمد. روزی پرسیدم
که این دختری کیست. گفت از خویشانم است
اما من بحرف مشارالیه باور نکردم

مادام خریستانویچ سخاوت شوهر خود را
تصدیق نموده و باره مطالب هم علاوه نمود

آیا تو با مادام ریسی مراوده داشتی؟
بله. مشارالیه زنی بود بانگین و وقار و حاجه
ذکا و سه چهار زبان میدانست و بسیار بسیار
منورالافکار هم بود. بخودش گفتم که رفتن آنها
از اسلامبول و جدائی آنها برای من موجب زیان
خواهد بود. مادام ریسی به من گشت که یکی از
اطافهای (کارل پوانویچ) را کرایه کرده ام.
گاهی که میخواهند از اسلامبول بروند دخترم لوره
بخنیا و داماد به وژانسین خواستند تا بایستگاه
راه آهن به تشییع بروند هر دو را اصرار و منع کردند
فردایش کارل پوانویچ کیف دستی خود را گرفته
و آمد.

آیا کارل هر شب بخانه میآمد؟

در هر هفته یکدو مرتبه بخانه نمی آمد و

گاهگاه هم دیر آمده و فوراً میخواستند.

آیا شبها در خانه چیزی مینوشت.

بله. بسا میشد که مدت مدید در اداق خودش
ماده و مشغول تحریر میشد و درین مدت کسی به
نزد مشارالیه نمیرفت. روزی بدون اینکه در را
بزنم داخل اطاقش شدم. مشارالیه بیرون از انداز
خشمناک شده و پاره کاغذی از روی میز تحریر
برداشته بهمیش گذاشت

آیا تو از روش و رفتار این کس هیچ شبیه
نمیکردی و آیا شخص دیگر هم با اتفاق مشارالیه
بخانه میآمد؟

من حلقی که دانی شبیه باشد در مشارالیه ندیده
و آبرومند بودنش را قانع بودم. بویژه سپارش شده
موسیو ریسی بود که آنها موجب اطمینان من
میشد. گاهگاه دختری تقریباً در سال ۲۰ با خودش
بخانه میآمد که خیلی قشنگ بوده زبان روس و
آلمان و فرانسه را هم چنان تکلم میکرد که در
بدو ملاقات از چه قوم بودنش را فهمیدم. بالاخره
کارل به من گفت که از قوم روس و منسوب بیک
خانواده توانگر است

گاهی که با کارل ملاقات میکرد آیا شبها هم نزد
آنها میشدید؟

گاهی میشدم و گاهی آنها در اطاق را بسته
و ساعتها ماده و بیرون نمی آمدند. منم چنین تصور
میکردم که میان دختر و موسیو کارل یک مناسبت

عشق دارد، لذا نمیخواستم نشئه آنها را بخن بدارم و حال آنکه مشقه آن طور نبوده است، مادام ریسی گاهی که از اسلابول میرفت به من گفنت که از هر استاسیون کارتها باز خواهم فرستاد، دو روز پس از رفتن ایشان يك کارت از شهر قلیه گرفتم بعد از شهر صوفیه و بعد از تربسته هم کارت فرستاد

آیا مادام ریسی روزها مهان قبول میکرد؟ نه، روزها اندک کسیرا قبول نمیکرد اما شبها خیلی مهانها آمده و تا نصف شب مشغول صحبت میشدند و کارل هم هر شب آمده و با موسیو ریسی ملاقات کرده و میرفت و علاوه از آن کسی نیز میآمد که تخمیناً سی سال داشت و ریش اش نو گذار بود

مادام ریسی در بوستخانه اوتربیش جعبه اجاره کرده و خیلی مکتوب باسم مشار الیها میآمد، کارل هم چند مکتوب گرفته، مادام آتینا هم بحضور هیئت تحقیقه حاضر شده بیان نمود که موسیو ریسی و زنت ۱۵ روز خانه مرا اجاره کرده و بعد کرایه يك ماهه را داده به (طرابیه) رفتند.

آیا بعد از آن دیگر ریسی را ندیدی؟

روزی مادام ریسی بمنزل ما آمده و اظهار داشت که شوهرم برای خرید خیلی اشیاء بیابازار رفته و اینجا خواهد آمد که شب را در اینجا خواهیم ماند و حال آنکه شوهرم نه همان شب و نه فردایش آمد، بالاخره مادام ریسی هم رفته و به من سفارش کرد اگر شوهرم بیاید و بیرسد بگو مادام بر آن مناسزه رفت که همه وقت خیلی اشیاء خرید مینماید

و بعد موسیو مرانوویچ بحضور هیئت آمده بقرار ذیل افاده نمود

ادوار ژوریس در خانه ما چهار اتاق آرایه کرده و گفنت که مادرم از فرنک خواهد آمد و ما هم در این اماقها خواهیم نشست، روزی یعنی یکماه دیگر ژوریس آمده اظهار داشت تا سنف میبکیم بر اینکه مادرم دیگر نخواهد آمد و من خودم هم در نزدیک بندر و يك دختر که در مهانخانه

(کروگر) اقامت دارند ایام خود را بسر میبرم منم مساعدت نمودم، ادوار و زنت هر روز با کسان عجیب الحال ملاقات داشتند، و این آدمهای ضریب آ نصف شبها در آنجا می ماندند، بعد از آن ریسی هم يك اطاق در نزد اطاق ژوریس اجاره نمود، چون ریسی اشیاء و فلان داشت ژوریس برای خودش چندتا صندلی و اشیاء موقتاً تدارک نمود، يك دختر اوثاف نام از فرنک آمده بریسی مهان شد، ادوار ژوریس هم با آن دختر لاغر در مدت کمی مناسبت و آمیزش پیدا کرده و بعد از آن شبها باهم بگردش میرفتند، تا يك روز بوقوع حادثه مانده موسیو ریسی و زنت و مادموازل اوثاف در خانه ما بودند، فردایش گفنتند که آن دختر جوانه را معالجه لازم شده لذا بدین وسیله از خانه ما رفتند و روز عزیمت آنها در نزد ایشان کسی را ندیدم که تخمیناً بجاه سال داشته و ریش سفید و کوه قد و تن توانا داشت که تا آن روز او را ندیده بودم، مادموازل اوثاف با آن شخص سالخورده موسیو ریسی هم با زن خودش بدرشکه نشسته رفتند، من کان کردم که آنها از فرارایش کشور روس هستند

(کرمان)

اگرچه اخبار نگاران ما کراراً واقعات کرمان را نوشته اینک خبر نگار متمدد جبل المتین منحل حالات را نگاشته محض اینکه اگر جزئی اختلافی باشد معین گردد بتکرار برداخت، حضرت والا امیراعظم بعد از دوره کرمان خود اراده مسافرت بلوکات و وصول طالبات ایلات و گرمسیرات را داشت محض نرسیدن تکلیف و حقوق قشونی از مرکز موقوف نمود، میرزا حسین خاٹ که سابقاً رئیس نظیبه کرمان بود معزول و بطهران رفته بود مراجعت نموده سمت خدمت گذاری امیر اعظم را اختیار کرد و با میرزا قاسم بی رفعت نظام، امور وصول طالبات شدند و با دو عراده توپ سکوی میرزا حسین خان را بهادر السلطنه لقب داده چند نفر از کلانزنان بیجاچی و عده سوار و فرانس بانی ایالت نیز شامل این اردو شده پس از رسیدن بم و گرفتن بقایا و تمارفات از هرکس چون آثار بناوت از آنها ظاهر می شد امیر اعظم تلگراف فرمود

که از هم مراجعت نمایند ، یا بطرف سرحدات هم و زماشیر رفته شرهات مسروقه را از سارقین استرداد نمایند . حضرات معاهده سری با هم کرده بنای مخالفت را گذارده قریب دویت نفر سوار و پیاده زماشیری که اتباع رفعت نظام بودند عده بیجاچی و غیره شامل آنها شده چون قرانس باشی و سوارهای حکومت را مانع اجرای مقاصد خود میدانستند در حال راحت و غفلت در حیرت آنها را خلع از سلاح نموده اسب و فنگ آنها را گرفته حبس نمودند . آنوقت به تمام ضباط و عمال خاطر نشان کردند که امیراعظم ماها را بجهت غارت شاهها مأمور نموده که هر قسم بتوانیم از شاهها بول بگیریم لهذا در مقام مخالفت ایالت برآمده عازم شهر و خارج کردن حکومت هستیم ، شاهها نیز هر کدام با ما ها و اردوی دولتی همراه باشید البته جز مالیات از شاه چیزی گرفته نخواهد شد و الا خود شاه محبوس و هستی شاه تاراج خواهد گردید . اول در حیرت بهادرالملك را گرفته مشارالیه نیز با آنها عقد اتفاق نموده و حال آنکه ملک و خانه مشارالیه در شهر و دوازده فرسخی شهر بود پس از آن وقت نظام که قوه تحریر و تلبیس آت همه زیاد بود برودبار رفته ضابط رودبار را نیز دعوت بهم راهی نموده زیرا که مشارالیه ملقب بضرغام نظام جمعیت و استعداد کافی دارد او نیز هم عهد شده لاکن در ضمن خدمت حضرت والا امیر اعظم اظهار اطاعت نموده مالیات عمده که بنا بود به بردارد نگاه داشته قریب سه هزار تومان به محمد خانب سرتیب داده بود محمد خان سرتیب را نیز حضرات باجبار با خود نموده با عده سوار و پیاده معین دیوان نیز با جمعی بار دو ملحق شده در این موقع ده نفر بیجاچی با دو نفر از نوکرهای امیر اعظم که برای آوردن فنگ بندر عباس رفته بودند بیست و پنج هزار فنگ داشته ، همینکه از خاک رودبار خارج می شوند حضرات بیجاچی آدم های حکومت را گرفته خلع سلاح نموده فنگ هلا نیز می برند بار دو ، متوجهی هر کجا شد و جنسی مال دولت بود قهراً گرفته همه جا رسید میدادند . اغلب ضابط و عمال یا از ترس یا محض خوردن مالیات اظهار همراهی با آنها کرده محض اینکه مخالفت و فتنای درمیان

آنها واقع نشود کیسیتی تشکیل داده ریاست اردو را بنام بهادر السلطنه میرزا حسین زن کرده لاکن تمام احکام و جواب خطوط و کاپیه امورات را بمشورت قرار داده وقتی تمام افراد کیسیتی هم عهد می شدند آن امر را انجام میدادند و همه روزها توشیحات بجهت اهل شهر و علما نوشته خود را حای ملت و ظرف با حکومت قرار داده . حضرات بیجاچی از دزدی و تاراج رعیت حتی بعضی بی عصمتی ها خود داری نکرده اعتنائی برتیس و مرئوس نداشته امیر اعظم چندین اهمیتی با آنها نداده با منسود سوار شخصی خود برای جنگ با آنها حاضر بود . چیزی که اسباب دلتگی ایشان بودی یکی جواب ندادن وزرای مرکز و فساد بعضی از متذنبین شهر که با حضرات مراده و مکاتبه داشته آنها را دعوت بشهر می نمودند تا آنکه این اردو به پرویز آمده شنجولی خان ایل یکی افشار که مردم او را شخص عاقلی میدانستند او را هم فریب داده با هفت صد سوار و پیاده افشار ملحق بار دو شده همینکه افشار حرکت کرد و جدیت آنها هزار و پانصد رسید از بیجاچی لری قرانی هم قسم جمع شده اهمیت این فساد زیاد شد و اسباب وحشت عموم خلق کرمان گردید بخصوص که ایالت جلیله هر قدر مردم را از سوء خانه این ایلات دزد و وحشی ترسانید که تمام اهل شهر اتفاق نموده در مقابل آنها ایستادگی نمایند و خوانین هر یک سوار و جمعی فراهم آورند هیچوجه حرارتی در آنها پیدا نشد . قونسول انگلیس از ایالت تاملین خواست - چون استعداد کافی نه بود جواب دادند که باوجود عدم تکلیف از وزرای مرکز و نه بودن بول برای جمع آوری سوار و سرباز قوه جلوگیری نیست - لهذا قونسول گری امر کرد خزانه بانک را با وجوه نسیار نمود در قونسولگری بوده لاکن حکومت قبل از وقت اسباب جلوگیری آنها را تا یکدرجه فراهم آورده توبی بالای قلعه کهنه شهر نهاده که آنها نگیرند برج و با روی شهر را نیز تمام سد نموده قرار شد علماء و متنفذین برای صلح در اردوی آنها رفته آنها را از ورود بشهر باز دارند ، بعضی از متنفذین نیز که مبتنی مال دولت را خورده بودند یا فساد فطری و اغراض شخصی

داشتند تمام بارود و فته آنها را دعوت بامدن شهر می نمودند. اشخاص که برای صلح رفتند از جمله رئیس تلگراف خانه بود سکه تازه بریاست آمده گرسنه بول بود. حضرات هفت صد تومان قد و برات بمشارایه داده تلگرافات متصل از شکایت و نظم و ظلم حکومت و عدم طغیان آنها نموده دیگران نیز از گرفتن بول و تعارضات مثل رپورور ده تبر و غیره محروم نشده، از آنطرف افشارهای گرسنه و بی حاجتی در دهات افتاده علاوه از گرفتن گوسفند و روغن و گندم اموال مردم را غارت کرده متصل روانه خانه های خود شده تا آنکه در قلعه اختیار آباد سه فرسخ شهر وارد - تهرج گاه و باغ نرسه الممالک پسر مرحوم فضلعلی خان بیگلر بیگی معروف را که سالها بزحمت ساخته و برداشته بود در عرصه چند روز ویران نموده تمام گل و استجار او را حیوانات آنها پایمال نمودند - از علما هر کدام رفتند عنوان صلح نمودند فایده نه بخشید امیر اعظم در مقام استخفا بود - قونسول انگلیس دید هرگاه امیر اعظم استعفا نماید در این موقع قونسول خانه و تمام شهر در خطر است - لذا مراتب را بواسطه سفارت عالی و زورا کرده همان شب تلگرافات استقلال حکومت امیر اعظم رسیده و ایشان را همه قسم اختیارات داد

لذا صبح همان شب که استفا کرده بودند فوراً با صد نفر سوار و نوکر وارد شهر شده بعضی مفسدین را که احتمال فساد در ماده آنها میرفت گرفته حبس فرموده بقدر مقدور سوار و ضحکی جمع و مجدد برای آنکه قتل و جنکی روی نمیداد بعضی علما را برای صلح فرستاد تمام مستعدیات آنها را از ضایعی و غیره قبول فرموده چون خداوند اراده مکافات آنها را داشت قبول نکردند - جناب حاجی میرزا علی محمد که از علمای شهر است فرانس نباشی و نوکر های شخصی امیر اعظم را بهر قسم بود مرخص کرده بشهر آوردند - علاوه محمد خان - رزیب که بسگی بجانب آقای حاجی میرزا علی محمد دارد شب صولت المملک که از بزرگان افشار و سرتیب سوار افشار است با دو بیست سوار افشار و صد نفر سوار و پیاده خود محمد خان از اردوی آنها جدا شده وارد شهر شده باردوی حضرت والا ملحق شده لذا و هن زیاد بآنها هم رسیده روز بروز

افشارها مردم را غارت کرده از اردو خارج شدند علاوه از اینکه قونسول دولت انگلیس مکرر بجهت اصلاح باردوی متبرین و فته خود امیر اعظم یک روز با چهار صد یانصد سوار قریب یکترسخی اردوی آنها تشریف برده که حضوراً باروسای آنها گفتگوی صاحب فرموده تا مین بآنها داده برگردند لکن آنها نیامده در معنی اراده مراجعت داشتند لذا روز بعد امیر اعظم با تمام جمیت خود با یک توپ نه ساعت بطرف توکل بر خدا نموده مصمم جنگ با آنها شده اهل شهر زن و مرد پیر و جوان در خروج شهر جمع و گریه و زاری و دعا و نسا و فتح و فیروزی امیر اعظم را از خدا میخواستند، حالت رفیق بهم رسیده که خداوند نصرت خواهد داد

زیرا که عموم دهات از ترس تاراج و برآهوسی اشراو بگوهرها پناه برده زن و بچه خود را بشهر فرستاده مردم شهر نیز متزلزل خوف قحط و غلا و تاراج خواب و خوراک مردم را قطع نموده بهر حال امیر اعظم وقتی بآنها قریب شده که دو جناح حرکت و از آبادی و قلعه بطرف بیان و کوه خود را می کشیدند یک توپ کوهی خود را جلو برده یکی در عقب اردو پیاده کرده مشغول جنگ شدند از سه فرسخی شهر تا دامنه سکووه سوار و پیاده طرفین مشغول جنگ شده بناخت و تاز و تیر اندازی مشغول، میرزا حسین خان رئیس نظمیہ خودش عقب توپ ایستاده به تیر اندازی مشغول، از قضا گلوله توپ قریب جمیت امیر اعظم افتاده هرگاه باره شده بود امیر اعظم و جمی در خطر بودند فضل خدا گلوله باره نشده سربز که سر بوش آن بوده بر نداشته بودند، گلوله توپ اردوی امیر اعظم توپ آنها را شکسته و سواران اردوی امیر دل از جن کشته بی عجا با زدیقت رفته اگر چه یک نفر از سواران شخص امیر اعظم مقتول شده لکن اردوی افشار و بی حاجتی شکست خورده جمی مقتول و زخمی بطرف کوه فرار کردند، امیر اعظم از تائب آنها منع فرموده زیرا که از تشکی اغلب آنها هلاک می شدند مراجعت بشهر فرمود افشارها بزحمت خود را به باغین هدیت فرسخی شهر کشیدند، روز بعد افشارها رعیت بیچاره باغین را غارت کرده روانه بر دلیر شدند، امیر اعظم

نیز مصمم قلع و قمع آنها شده از اطراف سوار و سرماز بجهت امیر اعظم رسیده متجاوز از هزار و پانصد نفر جمع شده با سه عراده توپ حرکت فرموده افشارها از سوء اعمال خود ترسیده و تمام این فتنه بزرگ و قبول نکردن صلح و صلاحیت را از میرزا حسین خاٹ بهادر السلطنه و رفقة نظام میرزا قاسم بی منسد شریر دانسته آنها را غارت کرده اراده گرفتن او را داشتند، آنها بناه بجاقچیها برده در ایل بجاقچی متحصن شده همینکه امیر اعظم وارد مشیز خانة عبدالظفرخان بهادرالملک رسیده مشارالیه با قرآن شرفیاب شده عنوقصیرات خودرا استدعا نمود اگرچه اثر اعمال این اشخاص از غارت و تاراج و اتلاف نفوس و هتک ناموس از تهر بر خارج است لکن امیر اعظم به لازمه تدابیر که در این مواقع اقتضا دارد مشار الیه را عنو نمود او نیز تصدی کرده که غنیمتعلیخان افشار با سایر برادران بحضور امیر اعظم بیآورد لهذا بوعده خود وفا نموده غنیمتعلیخان را آورده لکن قریب پانصد نفر سوار افشار همراه داشته امیراعظم عنو از آنها را موقوف بچند امر قرار داد اول تسلیم نمودن رفقة نظام و میرزا حسین خان، دوم ادای مالیات دولت، سیم ادای آنچه از دولت و ملت تاراج نمودند، چون حسین خاٹ شجاع نظام بر استندبیر خان بجاقچی نیز خدمت حضرت والا امیر اعظم آمده تعهد خدمتگذاری نموده رفقة نظام و میرزا حسین خاٹ را از ایل بجاقچی آورده در اردوی امیر اعظم حبس نمودند تمام اهل اردو مجازات آنها را واجب دانسته لذا هر دو را پس از تحقیقات و اقرار برقصیرات بدار زده بجزای عمل خود رسیدند و اخبار اعدام آنها بشهر رسیده مردم شهر را جراغات کرده آورده شدند

غنیمتعلیخان اگرچه شرفیاب شده اظهار اداعت نموده لکن این مطالب از روی حقیقت نه بود بجمیعت و سوار خود مفرور بود، امیر اعظم هر قدر سعی فرمود که بمسالت بگذرد مالیات و امسوال تاراج شده را داده باشد ممکن نشد جوابهای خشن داد، از جمیعت افشار که بجهزار خانة داراست تهدید می نمود، از تدبیرات صائب و

رشادت و شجاعت و عزم و استخ حضرت والا که الحق لیاقت سرداری و سپهسالاری کلبه ایران را دارند غافل بود تا آنکه امیر اعظم حکم بگرقاری آنها فرمود سوارهای افشار بنای جنگرا گذارده بانك كروفری جوی زخی و مقتول فرار برقرار اختیار نمودند - غنیمتعلی خان - امام علی خان - هژبر السلطنه محمودخان صولة السلطنه - مرتضی قنبدخان صولة نظام - حسین خان شجاع السلطان - تمام را زنجیر کرده حبس نمودند مجدد حرکت بطرف ایلات افشار و بجاقچی فرموده که اموال تاراج کرده و مالیات دولت را از آنها گرفته باقی متبرکین را گرفتار نمایند - حضرات بجاقچی در این چند ساله چون روسای آنها شجاع نظام و شجاع سلطان در شهر مشغول خدمت بودند و از اعمال سارقین برده بونی میکردند قریب دو کروار اموال مردم را برده اشخاصی که گدای در یوزه بودند داری دلا و آلات و تفنگهای پنج تیر و اسب و سلاح شده جنسایه بجهزار خانواده افشار از پانصد درب خانة بجاقچی خائف بودند - مجدد مردم شهر جراغات نموده صغیر و کبیر بسلاقی امیر جشن گرفته رئیس ادارات ایلاته که کی پارسال بندورل تریاک و غیره را خورده خلق را تاراج و یکدینار بدولت نداده بجهت اینکه آب را گل آلود نموده حقوق دولت را بلع نماید باردوی اشرار رفقة اکنون گرفتار است، و کذا رئیس بلدیة و چند نفر از قالی باف و شالباف و زعم که بار دو رفقة محرك آنها بودند که بشهر آورده اموال و ناموس اهالی را بنارت داده خود امراض شخصی را بکار برند تمام گرفتار و مجازات شده بعضی را تبعید نمودند - بقرار مسموع صولت الملک را رئیس عشائر و ایلخانان افشار فرموده بجهت وصول مالیات مأمور - خود امیر اعظم نیز هنوز معلوم نیست بکدام طرف حرکت نمایند، اکنون اگر دوتیان نظم بلوچستان و تمام ایالت کرمان را میخواهند باید تمام این اردو را نگاه داشته پس از انتظامات بلوچستان در موقع مأمور بلوچستان نمایند و الا که باید ملک خراب و آشفته ماند فرج الله خان پسر موسی خان شهر با یکی این اوقات با سارقین اعراب وصلت کرده بزد و

رفسنجان را از امنیت انداخته هتصد شتر با بار
از رفسنجان برده خوب است دولت امیر اعظم را
بسر کوبی او مامور فرمایند عجالتاً راه یزد بکلی از
آمدوشد قوافل بند است

(جواب مکتوب پاریس)

شرحیکه در شماره ۴۵ سال نوزدهم جزیده
جبل التین مورخه یازدهم جمادی الاول ۱۳۳۰ در
ستون نهم صفحه هشت درج شده بود و دار
میکنند که مرض این چند - طر جبارت نایم و
خوادر محترم را مصدع کردم - نگارنده می نویسد
حضرت علیا باسم معالجه پاریس آمده و باوجود
اینکه رفع مرض از مزاج اوگشته در مریمخانه مانده
است، جهت اینکه صحت این مطلب بر جناب عالی
پوشیده نباشد ورقه شرح حال مشار الیها که برستاره
و حکیم ایشان امضا نموده اند قدیم داشتم که پس از
ملاحظه صحت - اثر مندرجات را دلیل خوبی
گردد (سندات دوکتر و پرستاره را ملاحظه
نمودیم - جبل التین)

اگرچه خود آنچه نوشته شده بر هر کس معلوم
میداد که جز عداوت مقصود دیگر نداشته است ؛
حضرت علیا باسم معالجه از طهران پاریس نیامده
بفصد آستان بومی حضرت رضا حرکت نموده که قبل
از شرف بلور افندس پاریس آمده پسر خود آقای
ناصرالدین میرزا را ملاقات و بعد زیارت مشرف گردید
پس از ورود پاریس بواسطه تشخیصیکه حکما در
زمان شاه مرحوم داده بودند و علامت ظاهری
مرض بحکم معروف (دوکراکو) خود را نشان
دادند ایشان پس از معاشه کردن گفتند که این
مرض اگر چنانچه تا شش ماه دیگر معالجه نشود
زخمیکه در کلیه است تلف میکند ناچار بنا شد که
بچند حکیم معروف دیگر هم نشان بدهند

جناب آقای ممتاز السلطنه وزیر مختار دولت علیه
ایزاب (دوکرا بازی) که از معتمدین معروف است
معرفی فرمودند ایشان هم پس از معاشه و برداشتن
چندین عکس تشخیص سنکی در کلیه داد ناچار
قبول عمل پدی نموده بر رضانه رفته هجده سانی مری
نهی گاه را شکافته سنک بسیار بزرگی که دو برابر حجم
مرعی میشد در آوردند پس از چندین که زخم
پیم آمد ورم در باها و پیش قلب و اعصاب نمودار

گشت، چون حکمای فرنگ هر يك مرض مخصوصی
را معالجه میکنند به یکی از معلمین دیگر نشان
داده ایشان تشخیص دادند که قلب بزرگ شده و
خون قلب درست نمیرسد یکی از داکترهای کوچک
دستور دادند ایشان مشغول مداوا هستند

آیا هیچ عاقلی رضا میدهد که بدویش آنکه
مرضی داشته باشد در مریض خانه مانده بول بچشم
و دوا بدهد ؟

نگارنده نوشته است که دو هفته قبل بعلمت
آنکه از وزارت عدلیه ایران بحضرت علیا نوشته
شده بود که برای محاکمه دناوی چند نفر که از
ایشان شکایت دارند وکیل تعیین نمایند

مستدعی چنانست که از مقام منبع وزارت عدلیه
عدلیه دولت ایران تحقیق فرمایند که آیا چنین کاندیدی
بحضرت علیا نوشته شده است ؟ اگر چنانچه این
مطلب راست آمد باقی مطالب ~~که~~ نوشته صحیح
است، قبل از آنکه حضرت علیا بسمت پاریس حرکت
نمایند چندین نفر طارش داشته ~~که~~ بنا بر حکم
محاکمات وکیل بلا عزل جهت هر يك تعیین نمودند
و بدیوان خانه مبارک هم سند دادند و مرخصی
گرفته حرکت فرمودند

پس از حرکت ایشان تا کنون دو کاندید از
وزارت جابه خارجه به سنارت دولت علیه
ایران رسیده در یکی مندرج است ناظم میزان
مستدعی بر حضرت علیاست و مشار الیها دو
پاریس است شما اخطار نماید که وکیل تعیین
نمایند تا جواب مدعی داده شود، بتوسط سفارت
جواب داده شد که این مطلب مدتهاست مطرح و گذشته
و آصف الدیوان وکیل است که جواب بدهد، از
طرف سفارتهم جواب داده شد

کاندید دیگر در چندین ماه قبل که زیاد از
بجه است باز سنارت ایران رسیده ~~که~~ شیخ
یحیی خان بنا بر اظهار وزارت عدلیه عارض
است ~~که~~ وکیل حضرت علیا حضور بهم میرساند
تکلیف نخواهید که عارض آسوده شود. جواب سنارت
محترم دولت علیه داده شد که این عمل بکلی قطع
و گشته است

هرگاه سوای این دو کاغذ بحضرت علیا کاندیدی

دیگر رسیده و اثبات اطاعت نکرده اند حق
با نویسنده اخبار است که عرض نموده
مینویسد که حضرت علیا بواسطه تخریب یک
غمر که خود را وطن خواه جلوه میدهد از پاریس
تلگرافی بامپراطور روس کرده و حساب دولت
روس را برای خود و کسانش خواستگار گشته است
لذا تصدیق میدهم که جواب آن همان کاندیدست
که در جواب یکی از دوستان نوشته ام و عین
آن در خدمت ناشر این اخبار ضبط است
نوشته است که بعد از این اقدام او که کرده
است و خیلی محرمانه بوده یکتیر از نوکران قونسل
روس مقیم پاریس بمنزل حضرت علیا آمده پس از
مذاکره زیاد قرار بر این شده است که آنشخص
وطن خواه بنوسط یکتیر فرانسه که با او دو یک
مهاجخانه است عرض حالی از طرف حضرت علیا
بقونسل روس واجع بقریه اردکل ملکی مشارالیه
در آذربایجان بنویسد و دولت روس را میان خود
و میرزا علی اکبرخان منشی جنرال قونسل گیری روس
در تبریز که مدعی مالکیت همان ملک است حکم قرار
بدهند و در آن عرض حال کتبا حمایت دولت
روس را جهت خود و پسر و کسب خود
خواستگار گشته است -

در صدر مقاله خود مینویسد که بواسطه
رسیدن کاغذ وزارت عدلیه ایران چنین اقدامی
کردند و بعد خود مینویسد که دولت روس را
میان خود و منشی قونسل گیری حکم قرار داد ،
این نکته بخوبی مقصود او را نشان میدهد
آیا میشود که امر بدین بزرگی را کسی محرمانه
نماید اگرچه بنده مثل جناب ایشان دیپلمات نیستم
بلکه مکتب هم ندیده ام ولی هر بی شعور میداند که
پس ازین کاغذ باید از وزارت خارجه دولت
روس بوزارت خارجه ایران بنویسند که فلان
صحه شا چنین نوشته است -

بیان واقعه

دوماه قبل از حرکت بسمت فرنک از وزارت جللیه
خارجه دولت ایران خطاب بحضرت علیا کاندیدی
رسیده که نوشته بودند میرزا علی اکبر خان منشی
قونسل گیری دولت روس مقیم تبریز مدعی است که
اردکل ملک اوست لذا وکیل خود نامرا بمذاوتخارجه

معرفی نماید که بکارگزاری تبریز خبر داده شود پس
از تعیین وکیل محاکمه نماید ، جواب داده شد
که این ملک را زیاده از سی سال است مالک هشتم
و کسی را هم جز خود مالک نمیدانم ، هرگاه مشار
الیه سندی در دست دارد بوزارت جللیه با وکیل
خودش فرستد تا آنکه در محاکمات وزارت
خارجه مطابق قانون مملکتی رسیدگی و احقاق حق
شود ، هرگاه مدعی ادعای خود را اثبات نماید متعهد
هستم که از عهده خسارات وارده بر مشارالیه که از
اعظام وکیل وغیره وارد شده برآیم

از طرف وزارت جللیه وعده دادند که نوشته
شده وکیل تعیین نموده اعظام دار با وجود
کاغذ فوق وکیل هم برای خود شان تعیین نموده و
اسناد راجعه بدین امر را هم پیش دختر خودشان
شاهزاده خانم شکوه الدوله گذارند و بوزارت هم
خبر دادند که هر وقت وکیل مدعی آمد بدختر
من خبر بدهید تا آنکه او وکیل مرا فرستاده
محاکمه نماید و مطابق قانون دولت مطبوعه حکم
سادر شود ، بعد مسافرت فرمودند

تا ۳ ماه قبل هم نه از مدعی و نه از مقام
دیگر خبری در این باب نرسیده مگر این که
بعد ازین واقعات که بقول ناشر خوب شد که امالی
تبریز دانستند که جاساق هم هست تلگرافی از
کاشته حضرت علیا رسید که حکومت حکم داده قریه
اردکل را به تصرف منشی قونسل گیری بدهند
تا وکیل تعیین نمایند ، این تلگرافهم بنوسط سفارت
دولت عابه شده بود پس از ملاحظه فرمودند که
با این حال که حکومت معین نیست و احوالهم مرتب
نمیشد نمیتوانم وکیل تعیین نمایم ، بدون ملاحظه
اگر چنانچه این محاکمه را در طهران یا در خود
روسیه بخواهند وکیل معین خواهم کرد ، ولی با وضع
کنونی در تبریز نمیتوانم وکیل تعیین نمایم ، عرض کردم
مختارید فرمودند که من مراتب را باعلیحضرت امپراطور
عرض میدارم زیرا که میدانم اولیای دولت امپراطوری
رضا خواهند شد که حکمی بر خلاف عدالت داده
شود ولی امروزه در تبریز نمیتواند حکم حق بدهند
و علت آن بخوبی بر جنابعالی معلوم است لازم بعرض
نست تلگرافی قریب بدین مضمون باعلیحضرت
امپراطور روس مخابره فرمودند

من درسی و شش سال قبل ملک را که موسوم است به اوکل واقع در مرند آذربایجان خریداری کرده ام از زن که موسوم بود بخیرالنسا خانم عیال میرزا محمدعلی معروف به تختة مطابق قانون مملکتی و بمهرعلیای معروف زمان در صورتیکه فروشنده زیاده از چهل سال متصرف بوده بدون آنکه کسی متعرض او شود. پس از آنکه آن زن مرحوم شد میرزا ابوالحسن حکیم بانی شوهر من مظارالدین شاه که در آن زمان ولیعهد بود براسی من خریده بمن انتقال داد که دوره متصرف این ملک زیاده از هفتاد سال است بدون آنکه کسی درباره این ملک حرفی و ادعا نموده باشد. در یکسال قبل از طرف وزارت خارجه دولت مطبوعه من کاغذی رسید که میرزا علی اکبرخان منشی قونسل امپراطوری در تبریز مدعی این ملک است وکیل تعیین نماید. جواب دادم چون خودم نمیتوانم برسانم و کسی را هم در تبریز ندارم مدعی وکیل خودشرا با اسناد بفرستد در طهران تا اینکه محاکمه شود و تعهد هم کردم که اگر ادعای خودش را از عهده بر آمد از خسارات او هم برآیم. وکیل خودمرا تعیین نموده بوزارت خارجه خبر دادم و اسناد راجعه بدین امر را هم پیش دخترم شاهزاده خانم تنکوه الدوله گذاردم که پس از ورود وکیل مدعی بدهد وکیل من رفته محاکمه نماید و خودم بپاریس آمده جهت مسالجه عرضیکه داشتم و تا حال هم گرفتارم و از طرف این مدعی وثیره هم تا کنون بمن خبری نرسیده مگر آنکه در چند روز قبل نوکر من تلگرافی کرده که حکومت حکم داده ملک را تصرف مدعی بدهند. تا زمانیکه وکیل تعیین نماید. با این حال حالیه تبریز نمیدانم کدام حکومت این حکم را کرده است. اعلیحضرتنا این بود شرح حال من حالیه از آت اعلیحضرت خواهم احقاق حق فرمایند با این حال که عرض شد اگر چنانچه از طرف اعلیحضرت امر شود که این ملک را واگذار نمایم اذاعت خواهم کرد. اعلیحضرت مختاراند که تمام دارائیکه دارم امر فرمایند تسلیم کنم همیشه مراحم آن اعلیحضرت را درباره خود خواستگارم (حضرت علیا) پس ازده بانزده روز وکیل قونسل روس آمده اظهارداشت که از طرف اعلیحضرت امر شده است که تحقیق فرموده این مطلب مدتهاست مذاکره

شده است شا بسفر بودید امر فرمودید تا ۳ ماه دیگر هم کسی متعرض نشود تا آت که شا وکیل خودتان را اعظام دارید حضوراً فرمودند چون محل محاکمه در تبریز است تعیین وکیل نمی توانم کرد

ایشان گفتند مختارید اگر بخواهید بقونسل گری رسماً بنویسد که تعیین وکیل را به اولیای دولت امپراطور واگذار کردم و رفت. ناچاراً امر فرمودند که نوشته شود کاغذی بتوسط همان یک نفر فرانسوی که ناشر اخبار نوشته است با آت شخص و من خواه دریک مهان خانه است نوشته فرستاده شد. در آن کاغذتبعین وکیل را به اولیای دولت امپراطوری واگذار کردند و نوشته که همه اسناد پیش دختر من است هرکس را تعیین نمودند بخواهد که بدهد و من همیشه از دولت امپراطوری خواهانم که مراحم خود شان را درباره من مستدام بدارند. این کاغذ بخط فرانسه ولی باعضای و مهر حضرت علیا است در این بین مخبر آن مقاله که بخوبی خدمت شایسته ارادت دارم ولی نمیتوانم اسم برده باشم که تفاوت دو میانه باشد بنسلی یاوه سرانی گذاردند بهر کس رسیده گشتند و بهر کس نرسیده پیغام داد که فلانی وا دار کرده است حضرت علیا را تبعه دولت روس شده و خودش هم تبعه گشته و پاسپورت گرفته است

این وجود محترم تا کنون فرق میان حاکم و محکوم را ندانسته است و نمیداند که شخصی بنده مطیع هستم نه مطاع باز هزار رحمت بر آن کس باد که با هر کس طرف میشود بچند فرد شعر که در محو او میگفت قناعت میکرد و آنرا هم خودش نوشته جهت یادگار نگه میداشت برعکس ایشان. ولی این عداوت بامن قائده نخواهد داشت نه دارای دارم که از آن برترسم و نه زندگانی چندسالت قایلی و بقول معروف آقا بزم بزم ابر تاقیامت نخواهد ماند زطای خواهد رسید که خدمات تاریخی ایشان و خیانت کاری بنده هر دو فاش شود. مثل ما اشخاص پیدا میشوند که خیال اولیای دولت را هم آسوده نمی گذاریم ای هزاران لعنت بر عرض باد

بالجمله یکماه کاغذی بمن رسید که فلانی فوراً بیاید بقونسل خانه در باب حضرت علیا با شما

دوست نادان دشمنان دانا و ان هم حيله جو
 تا بگردند آنچه کردند امر بخوانی و خون گری
 گوهری کز صنع ایزد آفت گهر بد تا بک
 در کف دشمن شکستند از چه از بد گوهری
 روز روشن بقعه شمس الشمس از توب روس
 گشته همچون در شب تار آسان از اختیاری
 کشته شد بس بی گناه و خاشاک بگریختند
 شد به تاراج آنچه بود از زوسیم و جوهری
 ای جهان داران ایران خاکتان زین بس بفرق
 که سیه شد صفحه تاریخ از این بد داوریه
 بعد از این خاک سیه بر افسر و دیهم تان
 گر کند دیهم دیهمی و افسر افسری
 ای وزیران سیه دل ای امیران پلیس
 که خدا افسانه میدانید و دین را سر سری
 زین عقیدت تان چه آمد بهره جز نیک ابد
 زین فضیحت تان چه سرزد جز خراب کشوری
 (تقریظ)

تاریخ جنگ طرابلس مصور حصه اول در
 دو بیت و جهل صفحه بزبان اردو از طبع جبل المتین
 بقلم جناب قاضی عبداللطیف ایم - ایضاً اشاعه یافت
 این تاریخ دارای واقعات جنم دید شش ماهه
 جنگ است و مولف این کتاب هیچ گونه اجتهاد
 شخصی در این تاریخ نه نموده و تمام واقعات چشم دید
 را از قول رجال بزرگ و وقایع نگاران معتبر
 نگاشته دارای بیست تصویر گراوری است این تاریخ
 بحروف ریزه مصری با کاندی بسیار اعلی در کمال
 نظافت و منتهای سلیقه اشاعت یافته بدون شبه
 نگارش چنین تاریخی باین اسلوب در زبان اردو
 خیلی دشوار و نمونه از ادبیات بشمار است قیمت
 یکروپیه چهار آنه طالبین رجوع به اداره جبل المتین
 نمبر ۴ مدیکل کالج استریت کلکته نمایند

اشتهار

کتاب فتوح العرب و کنوز الادب که از زبان
 انگلیسی بفارسی ترجمه شده مشعر بر شرح خلافت
 اعراب در اسپین از زمان استقلال تا روز زوال
 دولت آنان و کلمات و احکام و مواظب حکماء و
 فیلسوفان متقدمین و متأخرین و مختصری از قصاید
 و غزلی از مترجم در مطبع نظاری مکه در عالم

کامی داریم . بنا بر تکلیف رقوم اظهار داشتند
 که امروز از وزارت خارجه تلگرافی شده است
 که به حضرت علیا خبر بدعم که وکیل خودشان
 را در باب میرزا علی اکبر خان معین نمایند زیرا که
 وقت زیاده از هفتده روز باقی نمانده است. سوار
 تلگراف را گرفته برده تقدیم داشتم. فرمودند که چه
 عیب دارد. تلگرافا دختر خودشانرا وکیل فرمودند
 و تا امروز هم خبری نرسیده است که آیا قبول
 وکالت شده است یا خیر

هم در آنروز از طرف جناب آقای ممتاز السلطنه
 وزیر مختار دولت علیه کاندی رسید که مرقوم
 داشته بودند که از طهران امر شده است که وکیل
 خود تارا معرفی نمایند بجناب ایشان هم جواب مرقوم
 فرمودند که وکیل تعیین کردم قبول کند یا
 خیر معلوم نیست این بود شرح حال حضرت علیا
 (تصحیح فهرست جنت آباد بونه)

در قلم ۲۷ - ۲۵ روپیه نوشته شده باید ۲۰

روپیه باشد

قلم ۳ از بابت مخارج - ۲۵ روپیه نوشته شده
 باید ۱۵ روپیه باشد - وجوه در بمبئی بانک و اندین
 اسپسی بانک موجود است

(اخراج عجیب)

از قرار نگرش روزنامه های پاریس در ساحل
 جنوب فرانسه در ایستگاه بحری (دولون) آلی را
 که اصوات و الحان را از مسافت دور میشنوند
 اختراع کرده مخترع (روسبیل) نام مهندس است در کشتی
 کوچک شهزاده موناکو تجربه کرده اند. در شهر
 جزایر که هزار کیلومتر بعد مسافه به موناکو
 دارد نوای (مارسیه ز) را نواخته اند و در کشتی
 شنیده شده است

(خلاصه مرثیه ایست که بر وقعه خراسان)

(به اداره رسید)

بعد از این ای ابریسان در خراسان خون گری
 زان چه شد در خانه ایان ز کفر کافری
 زین پس ای مهر از مشرق دگر سر بر منتاب
 تا بگردد تیره ماه و تار گردد مشرایی
 یک هزار و سیصد و سی چون ز هجرت در گذشت
 تا بکاری چند شد بیگانگان را مشرایی
 در حرم زاده موسی بن جعفر شدند
 یاد صد لنت مرایشان را ز دین جعفری

زاپون در لندن از مراسلات و تلگراف تفریت
بر گردیده است

روزنامه طمس در مقاله اقتصادی خود تمجید
زیاد از امپراطور متوفی نموده ایقان خود را چنین
میدارد که این رحلت بزرگ تغییری دوسلک زاپون
نخواهد داد - امپراطور جدید زاپون پوسی متو
در سال ۱۸۷۹ متولد و در سال ۱۸۸۹ بهیئت
ولایت عهد نامزد گردید، حکومت هند محض اتحاد
با زاپون امر نموده که سه ماه کامل ماتم رسمی
رحلت امپراطور در هندوستان خواهد بود

اخبارات فرانسه تمجید می نمایند معاهده بحری
که با روس شده و می نویسند این معاهده مبنی بر
صلح جوتی و امن خواهی است ولی عملاً تاوقتیکه
دسته جہازات روس قوی نشود کاربندی نخواهد شد
اعلیحضرت جارج پنجم انگلستان تلگراف تفریت
در رحلت امپراطور زاپون به فامیل امپراطوری
تقدیم فرموده است

در ترجمانه وکتوریای لندن عملاً جایکه ترك
خدمت گشته بلوانموده بپرق مخالفت برافراشته زدو
خورد و شلیک ریوالور تا دیرباز جاری بود هنت نفر
در آن میاه کوله یاقه اند

(تنگرافات راجه عثمانی)

در خصوص مکتوبی که باسم جمعیت قشونی
برئیس پارلمان عثمانی رسیده بود آرا مختلف است،
و مطلب صاف و روشن نبوده بعضی را عقیده
این است که دشمنان جمعیت قشونی براییه اینکه
اعتبار و اعتماد را از لشکریان مرتفع دارند چنین
مکتوبی را بطرف آنها جعل نموده اند

بر حسب خبریکه بروزنامه طمس رسیده جنرل
امکلیو ایلسالی در وقعیکه بر جزایر بحر ایض
عثمانی دوره می نمود ضمن نطق خود اظهار داشته
که این جزایر هیچگاه مجدداً عثمانی وا گذار
نخواهد شد

تا کنون واقعه پیش نیامده که ظاهر شود
پارلمان عثمانی بشرق دست انفصال خواهند شد و در
جلسات پارلمانی هیچ گونه خلل و تزعزعی روی
نداده است

کابینه وزرا فهرستی از اشخاص که جلای و این
داده شده بود یا بواسطه عدالت احکام عرفی مجلس
رفته پیش نموده عضو آنها را خواسته است

مطبوعات اسلامیة مسبق الخدمت است به بهترین وجهی
بزیور طبع آراسته شده است و مطالعه کتاب مذکور
برای منتسبان علم و دانش موجب مزید آگاهی است،
هرکس خواسته باشد بمبئی مقابل اسپتال سرچشید
جی جی جی بهای خدمت جناب . . . آغا عباس
صاحب تاجر شوشری

در بونه بوت اسزیت دکان اسماعیل اند کبئی
نمبر ۲۲۷ مراجعه نماید

قیمت با جلد يك روبيه بدون جلد ۱۳ آنه

تنگرافات مهمه

دوختن ترستان چون حریق پیش آمده چهار
هزار خانه محرق و مال التجاره زیادی هم تلف
شده است، چنان گشته میشود که قشون موفق سبب
این احتراق شده و اموال زیادی را خود شاف
فارت نموده اند

مناب سازش قتل خدیو ولارد بکنر که در
مصر معلوم شده و سه نفر گرفتار آمده بودند
بعذلیه سپرده آمد

لارد کرو وزیر هند در دارالاعیان انگلستان
ضمن نطق خویش بیان نمود که هیچ گونه وعده
حکومت مشروطه هندوستانی ما داده نشده است

امپراطور زاپون وداع زندگانی نموده و ولیمهد
جایگاه بدرخویش را گرفت - در ایام بیماری امپراطور
ملکه زوجه ایشان بدست خود دوا و غذای امپراطور
را میداد و سه ساعت شبانه روز آرام و اسراحت
نمی نمود، برخلاف رای برخی از موهوم پرستان
که نمی خواستند دوا به آب دزدک بحسم امپراطور
وارد نشود و میگفتند که چون جسم آن مقدس
است سوراخ نمودن آب جایز نیست ولی عاقبت
دکتورات بحکم امپراطریس مرتکب این عمل هم
گردیدند، ولیمهد مراسم تحلیف در پارلمان زاپون
بجای آورده قسم یاد نمود که قوانین مشروطیت
عمل نموده و مراسم و آداب بدر خویش را برقرار
دارد - در جلو عمارت امپراطوری هزارها رعایا سر
ویا برهنه چراغ دست گرفته بدور عمارت میگرددند
يك سال کامل در زاپون رسماً ایام عزاداری
امپراطور را اعلان دادند ولی مراسم ماتم ملی در
سه روز ختام خواهد یافت - مراسم تاجگذاری زاپون
یکی دو سال بعد بعمل خواهد آمد، سفارت خانه

کابینه عثمانی تصفیه نموده است که انفصال مجلس شوری لازم است ولی باید از روی قانون بشود ولی عثمانی اولین حصه راه آهن موصل و بغداد را افتتاح به تعمیر نمود

روزنامه طمس می نویسد که این امر بدرجه وثوق پیوسته که سرپا اتحاد بین بلغار و سرویه و بلغار و یونان شده است

وزیر خارجه سر ادورد گری در پارلمان اظهار داشته که در خصوص بحر ایض که ایتالی از عثمانی قبضه نموده پس از خاتمه جنگ در آن موضوع خیلی بحث خواهد شد

رسماً دولت ایتالی تسلیم می نماید که جہازات موشک قصد حمله بر جہازات جنگی عثمانی در دارد نیل داشته کامیاب نشدند چهار جہازات موشک هدف گاوله عثمانیان گردید ولی نقصان نیافتند

عزو عمومی که دولت عثمانی به رجال بزرگ انگشت های دور سابق داده موضوع تنقید آمده کان می نمایند که آمدن این اشخاص به اسلامبول رفیع بییدگی امروزی را نتواند بود

در دوم شهر حال دو ناراحت در کوچانه ترکیه ۲ یهودی ۳ مسلمان ۳۲ بلغاری مقتول و سه مسلمان و ۱۱ بلغاری مجروح گردیدند

بر حسب تلگراف سنج پای تخت جبل اسود ۲ - آگست تمام شب بین البانی و قشوق ترکی جنگ جزی بود نتیجه معلوم نشده است ولی انقلابات رفته رفته توسیع پیدا می کند

در شب ۳۱ جولائی رئیس الوزرای عثمانی مرام نامه دولت را در پارلمان قرائت نمود و اظهار داشت تا وقتی که موافق با حقوق ما نشود جنگ را جاری و برقرار خواهیم گذارد بمقتضای ۴۵ رای مخالف ۱۱۳ نفر از وکلا اعتبار و اعتماد خودشان را به کابینه تقدیم نمودند

وقایع تلگراف مجلس بانی از لندن مینویسد برخی از رؤساء و شیوخ زرایق که عده شان به پانزده هزار میرسد و بین حدیده و زبید ساکن اند دست اتحاد نمهدی عبر داده گفته میشود که این جماعت سنی اند که بر هیئت انقیر که یکروز راه تا حدیده است حمله نمایند - قوافلیکه از حدیده و زبید و الخوجا آمد و شد مینمودند غارت کردند

وسیم تلگراف را هم قطع نموده اند و اقوام است که عشره زونیک را مهدی عبر اسامحه زیاد داده است و چند بتالین قشون عثمانی از حدیده برای سرکوبی مانده مذکور رفته است

اعلان رسمی دولت عثمانی اشاعه یافته و در آن اعلان اسامی ۱۲۰ نفر کان است که در دوره سابق آنها را جلای وطن نموده عفو حوام آنها را کرده اند کابینه وزرا مک ماده قانونی برای گذشتن از مجلس شورای عثمانی بوکلا پیش نموده آن ماده قانونی مبنی بر تغییر قانون اساسی است یعنی اعلیحضرت سلطان را بدون مشوره با مجلس اعیان اعتبار انفصال مجلس حاصل باشد

بر حسب تلگراف اسلامبول پیش آمد های کنونی مک انقلاب ما فوق الطیبه را در اسلامبول می نمایند انجمن اتحاد و ترقی بمجلس دارالشورای ملی فشار آورده که کمیته مبنی شده تا وزیر جنگ را طلب نمایند در سازش جمعیت قشونی شامل است ۸۰ افسر که معیت با انجمن اتحاد و ترقی دارد ماده را از اتفاق آرا گذرانیده که مجلس شورای ملی انفصال نامد کابینه عثمانی تا دریناز منعقد و مشغول به مباحثه بوده اند و کان هرود که چنین تصفیه شده که بسیاری از افسران قشونی را گرفتار نمایند

از طهران بجزرال قونسل ایران دوشمله (تاریخ عجم شعبان المعظم ۱۳۳۰)

مستحفظین راه پوشش و شیراز وحشی باسک سلامت روی از کاروان مال التجاره می گرفتند که اسباب شکایت شده بود لهذا بکلی مزوک و مقرر شد حقوق مستحفظین مزبور را مرتباً برسانند که دیگر مطالبه وحشی از کاروان نکنند (علاء السلطنه)

(تلگرافات راجعه ایران)

مستر جانس سی، آئی، ای، مهندس راه آهن هند و اروپا از کراچی به شمله آمده است وزیر خارجه انگلستان سر ادورد گری بحواب سوالی در پارلمان اظهار داشت که با کمال تأسف اوضاع کلیه ایران را خاطر خواه مشاهده نمی نماید و هیچ راهی برای حصول قرضه آینده جز ترقیات امنیت در ایران دیده نمیشود

کلکتہ

تبریت نمبر ۴

HABLUKMA

4. MEDICAL

GAZ.

اره بامدیر

لام است

طبع

بع میشود

یوم دوشنبه

۲۸ شعبان ۱۳۳۰ هجری

مصادف با

۱۲ اگت ۱۹۱۲ میلادی

و کلام حق اخذ ابرونه بدون قبض ندارند و تا وقت
مشارکین را قبض مخصوص سال بیستم دست نباشد
ذمه شان بری شناخته نمیشود

▶ نامه مقدس ◀

(قیمت اشتراک)

سالانه — شش ماهه

هند و برمه

۱۲ روپیه — ۷ روپیه

ایران و افغانستان

۴۰ قران — ۲۵ قران

عمانی و مصر

۵ مجیدی — ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک — ۱۶ فرانک

▶ سنه ۱۳۱۱ ◀

روس و زکاتان

▶ مراسلات خصوصی بدون امضای ▶

۱۰ منات — ۶ منات

(معروف اداره درج نمیشود)

▶ در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دواقی و فواید ملای بحث میشود ▶

• مقالات عام المنفعه مقوله در انتشارش اداره آزادست. (

(مشهد مقدس)

بعد از ورود شاهزاده نیرالدوله والی ریاست
خراسان بنا بظاهر روسها قدری از تشدد خود
کاسته ولی در باطن چند نفر را از رؤسای آستانه
قدس و سایر ارباب نفوذ با خود متفق ساخته
سعی اند کشته به اسباب چینی زیر پای ایالت را
بروشند. روسها در این وقعه کاریکه کرده و جبرانش
مشکل است همانا برداشتن چهار بست حضرتی است
ظاهر با اسم اینکه اشراق موقع گرفتن بست بیاید
ولی در باطن خیالات دیگر دارد با اینکه امنیت
در کلبه خراسان حکم فرماست باز هم روسیای
باطهار بعضی خوفها برتند. قشون خود می افزایند
و برای قیام گاه نشون عمارات عالیه می سازند
احدی نیست که بتواند در اقدامات روسیان چون
و چرا نماید زیرا که یک طرف مرکز مرعوبیت
کلمه دارد و از طرف دیگر بسیاری از ارباب
نفوذ این شهر حامی روسیان گردیده اند

شاهزاده نیرالدوله که از معمرین شاهزادگان
و رجال قدیمه ایران است بطریق کج دار و مریز
رفتار میباشد و در حقیقت اقدامیکه در تعمیر
خرابیهای صحن و مسجد و گنبد و ضریح مقدس
نموده بامناً میل روسها بود که علامت ظلم و ستم
و اسلام سوزی خودشان را در آت قبلاسلام
محو نمایند. امروزه فقط مانعی که روسیای
در الحاق خراسان میبینند عدم میل انگلیس
یا هیجان افغانان است ورنه از ایرانیات مطمئن

گردیده که خاک مرگ و بیخون و کفر برستی و
اسلام نشی بروی عالم و جاهل تاجر و کاسب اعیان
و اشراف این خطه وسیع که سابق معروف بعبیرت
خیزی و شجاعت و شهامت بود ریخته و مصداق آیه
شربه. صریت علیکم الذلت والمسکنت و باؤ بنضب
من الله واقع گردیده اند

▶ حیات مسلمانان هند ▶

(منباب وقعه اسلام سوز مشهد)

بتاریخ ۲۵ شعبان در انجمن اتحاد اسلام ریاست
طاهر کوله مجلسی بصدورت جناب مستطاب نواب
احسانمیرخان صاحب رئیس طاهر کوله در حسینیه
خوجگان منعقد شده نطق مفصلی جناب ابداکیت
جنرل مولوی محمد قی صاحب داده و از مظالم ایتالیان
در طرابلس و مظالم روسیا در ایران و از
مباردات روضه مقدسه رضویه (علیه الاف التحیه)
فرمودند وقت عظیمی باهل مجلس روداد. بعد از
گرمه بسیار از اکثریت آراء چنان گذشت که ما
مسلمانان هند کمال نفرت را داریم از ایتالیان و
روس و آلمانی و اجناس روسی و ایتالی را باشکوت
نمودیم و مادامیکه روسیا در ایران موجود است
خریدت آلمانی و آتشی و ساز اجناس او بر ما
حرام است.

▶ شمال و جنوب ایران ▶

پیش آمدهای جنوب و شمال ایران میباشد که
مسیحان ما با آئینه اتحاد و یگانگی که در این
جمله اخیره حاصل نموده اند ابدأ از اقدامات

رقابت کارانه باز نیامده اند، بعقیده يك از دانایان رقابت سیاسی بماهدات بلتیکی مرتفع نتواند گردید، خصوصاً رقابت روس و انگلیس که در ممالک شرقیه مورث منافع عظیمه هر يك از آنها گردیده است نتیجه هائ رقابت است که در جنوب و شمال ایران منطقه های نفوذ برای خودشان تشکیل دادند، فرقیکه کرده، سابق بر این ~~که~~ منطقه نفوذ برای خودشان معین نموده بودند رقابت کاری شان بدون مشوره یکدیگر و در حقیقت بر ضد هم بود ولی از سال ۱۹۰۷ تا کنون بهمان مسلك رقابت دیرینه در ایران قدم می زندولی بمشوره یکدیگر تا حایکه با مشوره هم مسلك ضدیت انری را در ایران اتحاد نموده روسیان طرفدار مستبدین خود را گته و انگلیسان خویشین را بمشروطه خواهی نامزد کرده، یکی میدرد و دیگری میدوزد يك بخشونت کلاحتس را می رباید و دیگری بملاحت گفتن از پایش می کند چنانچه می بینیم هر اقدامی که روس اختیار نموده انگلیسانش از در نصیحت بایران ویرا تأید کرده اند و همین که ایراث تسلیم شد مثل آن منتهی را که روس حاصل نموده بهمان میزان انگلیسان هم کسب فتح کرده اند - دو سال قبل نوشته بودیم که همان فتی را که همایه شمالی در تبریز دارد از پیش می برد همایه جنوبی در شیراز پیروی می نماید، نهایت فرقیکه در مسلك دارند این است روسیان مسلك خشونت اتحاد نموده وانگلیسان بملاحت، وره همان گریه و قصانیه را که روسیان علناً و بخشونت در تبریز نمودند انگلیسان بملاحت و سری در شیراز میبایند.

رموزدانان و مطلعین باوضع تاریخ دو ساله جنوب ملتت اند که منشاء حقیقی انگلیسان از روی اولتاتوم سه ملامه سرادوردگری بایران چیست؟ سرادوردگری با کمال متانت و مهربانی خواهش نمود که تحت افسران انگلیسی از ایران تشکیل ژنداری برای جنوب بشود محض رعایت ایرانیان که این تکلیف را قبول کنند صد ده بر کرکات افزوده تا مصارف ژنداری ادا شود، ایراث این تکلیف را رد نمود ازین رو ست که تا کنون هر اقدامی که برای امنیت فارس میشود بتدابیر سیاسی باطل میگردد نظام السلطنه با آن دبدبه و مصارف گدازف بایالت

فارس می آید يك نفر مدعی وی قرار یاده در قونسل خانه بناخته و تخته از زیر پایش کشیده میشود و همین که دولت ایران بافسری سویدی ها تشکیل ژنداری میدهد و تکلیف میکند که اضافه صد ده کرکات را قبول شود عذر می آورند، تا اینکه روسیان بشرق دست وقوه قشونی بایران می قبولانند که هفت صد نفر قزاق ایرانی تحت افسری روسیان در تبریز تشکیل شود انگلیسان هم بشکل دیگر همان نقشه اوایه را از سر گرفته یعنی ماده دو سال قبل اولتاتوم خودشان را تجدید و بتدابیر عملی میبخوانند خواه بخواه بایران قبولانند که تحت افسری آنان در راه بوشهر شیراز و اصنهای هم تشکیل ژنداری ایرانی داده شود -

این است که وقعه تلگرافی ژنداری و مجروح شدن افسر سویدی با آب هم آب و تاب در عالم منتشر میگردد یکی از دانایان را عقیده این است که بر حسب بیانات شخص سرادوردگری منسب افسران انگلیسی و ژندارم ایرانی که دو سال قبل در اولتاتوم خودشان بایراث پیش کردند با مشوره روس بود و یقین است ~~که~~ تشکیل قزاق به افسری روسیان در تبریز هم به تصویب انگلیسان شده است، وقتی که قوام الملک به زور انگلیسان نایب الایاله فارس میشود روسیان هم شجاع الدوله را به شرق دست خودشان نایب الایاله آذربایجان میسازند واقعه ژنداری و افسر سویدی چنانچه اشاعه یافته ولو مقرون بصحت هم باشد باید یکی از سازش های سیاسی پنداشت

درست اگر به واقعات دو ساله فارس نظر عمیقانه شود دیده خواهد شد که انقلابات تمام ازبازیهای سیاسی است و اگر آن گریه و قصانی برای نظام السلطنه نشده بود هم امنیت کامله در فارس حکم فرما میگردد و هم واقعات امروزه ژنداری پیش نمی آمد، این فیرنک بازی های کنونی برای آن است که افسران سویدی را بی وقر نموده مقصود اصلی خویش که پیروی از نقشه روس در تبریز است حاصل آید ولی کاف نمی رود که به سهولت وبدون زحمت مقصود بر آورده آید که اوضاع جنوب غیر از شمال و حیثیت روس در شمال غیر از مقام انگلیسان در جنوب است اگر دولت ایران را بگذارند در کمال

سهولت رفع غائلات جنوب را تواند کرد ولی اگر آتشی بر افروخته آید تادری باز خاموش نخواهد گردید. هیچ دلیلی برای آوردن آن واقعات بهتر ازین نیست که از يك هفته به این طرف روزنامه طمس مجدداً مسئله جنوب را موضوع بحث قرار داده گاهی را گویی جلوه میداد و هر جزئی را کلی می نمود و یکی از جراید محلی را عرش طمس مریخ آمده باندازه این ج-ز-ن وقفه را بزرگ ج-لوه داده می نویسد و ایرات دارد می رود، فرضاً اگر دوست ژنداری مغلوب يك جماعت بزرگی شده باشد امری فوق العاده و خارج از طبیعت نبوده، و امثال آن واقعات در اقوام شجاع دنیا صدها مرتبه پیش آمده است با این همه ما نباید دیگر آنرا ملامت کنیم که هرکس باید نقش خویش را در آب بیند. بزرگترین بدبختیها باید به خودمان هست. تمام الزامات مربوط به خود مان است که از چهار طرف فزون خارجی جسم مقدس ما در وطن ما را لگد کوب سم ستور خود ساخته بجای اینکه ما دست فرض را قطع نموده در این موانع نازک شرف و ناموس شش هزار ساله خود مان را محفوظ داریم مانند سیاه ضاره در پوست و گوشت یکدیگر افتاده خارجیان را میدان داده بر خویش چیره می نمائیم بزرگترین ایلات جنوب بلکه قوه قویه ایرات بختیاری و قشقایی اند در موقعی که چشم وطن خواهان در محبت مادر وطن به آنها است بست و غارت یکدیگر مشغول گشته و شش از پیش پناه دخالت به خارجیان داده، عجب بدبختی عوام اسلامیت را احاطه نموده! عجب جهالتی است که قاندين و رؤسای ملت ایران را فرا گرفته که نفع خود را نمی دانند که امروزه خانه جنگی برای فاتح و مفتوح هم قاتل و هم حرکات عاقبت نا اندیشه شمشیر است که برای قطع آخرین موی استقلال ایرات کشیده شده و همین حرکات سبب می گردد که خارجیان بدون زحمت ذوق عبودیت به گردن همه گذارند، آیا رؤسای بختیاری و قشقایی چنان تصور می کنند که این حرکات شان خارجیان را از مداخلت به ایران ممنوع خواهد داشت، آیا گمان می کنند و قبیله خارجیان از این خانه جنگی ها استیلا بر همه جستند آیات و به همین عزت و اقتدار باقی خواهند گذارد؛ اگر رحم بر مادر وطن نمی نمایند بر خود و اولاد خویش کنید که فردا اسلحه از همه گرفته عقب کاؤ زراعت تاب خواهند انداخت چنانچه ایلات ترکات روسیه را نمودند و مراکوشات را تا اند اسیر خویش

ساختند تمام این نکبت ها نتیجه اختلافات روسای ایلات است و اجانب در هر مملکت از این گونه اختلاف اهالی فایده گرفته اند

گفت پیغمبر که اندر ساق عرش خلمه نور این چنین بنمود نقش ذلت اولاد آدم بی اختلاف
و اختلاف است اختلاف است اختلاف

دار الفنون اسلامی یا مدرسه العلوم علیگده

(نمبر ۲)

(از شماره هشت)

عاقبت منویات جناب اول کرو وزیر هند منباب مجوزه یونیورسیتی اسلامی که به طریق غیر مستقیم اشاعه یافته بود بقلم مستر بلر رئیس تعالیم سمت رسمیت یافت و در حقیقت شیشه آرزوی مسلمین در هم شکست و ارمان قاندين اسلام هندوستان مبدل به یاس و حرمان گردید. بی چنانچه محرر شهر مدیر روزنامه صباح ترکی نگاشته و ترجمه آن را ما در همین شماره نموده ایم «استغناء يك ملت و قی بدولت متبوعه خود اثر تواند بخشید که آب قوم قوی حاصل نموده باشند در سایه ترقیات مدنی خود» این مجوزه یاس بخش وزیر هند عموم مسلمانان را متالم ساخته چنانچه همیر امروز در شهر لکهنو از اطراف و اکناف قاندين و رؤسای اسلامی مجتمع آمده اظهار ناراضماندی خود را از تصفیه وزیر هند کرده باز صدای بی اثر استغناء خود را بلند نموده اند و ما در این شماره فقط ترجمه آن خطی که مستر بلر به آنریبل سراج محمد علی محمد خان کی سی، آنی ای- نگاشته قناعت نموده و بموقع خود در این موضوع مشروحاً بحث خواهیم نمود

(ترجمه خط مستر بلر)

(مورخه ۱۰ اگست سنه ۱۹۱۲ ع)

محرم من راجه صاحب - حاضر شده ام
تصفیه وزیر هند را منباب مجوزه یونیورسیتی علیگده بشا برسام، البته مطلع اید که مجوز یونیورسیتی علیگده بدون هیچ پریشی از حکومت آغاز شده، در شهر می ۱۹۱۱ من غیر رسماً که شامل آن بودند نواب مشتاق حسین خان، مستر آفتاب احمد خان، دکتر شیباء الدین و خودتان نزد من آمده قدری بحث در آن موضوع شد من اظهار داشتم که قبل از اینکه پیشرفت در کار شود اجازه حکومت هند را من باب اصول تشکیل یونیورسیتی یا تصفیه وزیر هند باید اتخاذ کنید. در جولائی ۳۱ سنه ۱۹۱۱ من به شما اطلاع دادم که وزیر هند حاضر شده است برای منظور نمودن یونیورسیتی مشروط بر اینکه

یونیورسیتی علیگنده تدریسی و بودیاشی باشد و موافق باشد با خیالات موجوده عامه لذا تصنیف وزارت هند اعلیحضرت شاهانه ناطق و قطعی باید شمرده آید و وزیر هند و فرمانفرمای هندوستان تسلیم نموده اند که این تصنیف موردت موافقت و تأیید مسلمانان خواهد گردید ولی یقین باید بدانند این تصنیف منافع و فواید آنها را در بردارد، اما در خصوص معاملات اندرونی این یونیورسیتی همین قدر میگویم که قانون اساسی آن ترمیمات زیاد لازم دارد.

وزیر هند تصنیف نموده است که فرمانفرمای هندوستان ریاست این یونیورسیتی را قبول نماید و یونیورسیتی بطریق خود رئیس انتخاب کند و آن اقتداریکه یونیورسیتی میخواهد به چانسلر (رئیس) دهد به شورای فرمانفرمای هند و قطع یک امر مستثنی خواهد بود که بروفیسراییکه برای این یونیورسیتی مقرر شوند به تجویز فرمانفرما و اعضای شورای آن باید باشد و اختیارات سایر اعضای یونیورسیتی در آینده بتمام خود تصنیف خواهد یافت. فعلا همین قدر میگویم که نصاب تلمیم و اصول امتحان باید به اختیار مامورین فن قرار گیرد و همین اصول یونیورسیتی های انگلستان است که در یونیورسیتی علیگنده تجویز یافته و حتی تجویز شده است که در شورای فرمانفرما نمایندگی یونیورسیتی علیگنده هم عضویت یابد و من تجویز میکنم که برای سهولت امر و رفع غلط فهمی اعضای کمیته قانون اساسی یونیورسیتی از سرنو ترتیب به عنوان قانون اساسی نظر نمانند که برآش رسوده قانون اساسی که بدو ترتیب شده و لازم است تصریح شود بموادیکه اعضای کمیته اتمام بر آن نموده اند تا مسوده قانون اساسی از سرنو ترتیب یابد وزیر هند اعلیحضرت شاهانه راسی خود را محفوظ میدارد در مواد قانون اساسی یونیورسیتی علاوه بر آنچه در این خط تصریح بران شده است و مخصوصاً رای خود را محفوظ میدارد در تعیین اختیاراتی که باعضای یونیورسیتی داده خواهد شد، مرا اختیار داده شده که اعلام نمایم هرگاه سه میلیون روپیه برای یونیورسیتی جمع شده باشد و قانون اساسی آن بر وفق مرضی وزیر هند و فرمانفرمای هندوستان ترتیب شود، واسطه اینکه کمال دلچسپی را باین تحریک دارند فیاضانه چنانچه در انگلستان است بعد از ملاحظه محاسبات امداد سالانه باین یونیورسیتی خواهند نمود و در آخر خط خود بیان میکنم که وزیر هند تصنیف نموده که ازین بعد این یونیورسیتی موسوم گردد به یونیورسیتی علیگنده (نه مسلم یونیورسیتی)

(۱) کینه شما ظاهر دارد که سرمایه اندازه کافی برای این مطلب موجود کرده است
(۲) اینکه توضیحات آن یونیورسیتی را حکومت هند منظور نماید، من در آخر خط خود این چهار را اضافه نموده بودم که وزیر هند کاملاً محفوظ داشته است رای خود را در قبول مواد تشریحیه که باو پیش شود و در آن موقع هیچگونه تشریحاتی بوزیر هند تقسیم نگردید، مباحثی که بین ما و شما شده تمام مبنی بر همین توضیحات و فیهائات بوده من زاید از یک مرتبه اعاده نمودم در خصوص تعلقات خارجی این یونیورسیتی مدارس سائره اینک وزیر هند بعد از فکر و غور بسیار تصنیف قطعی نموده است که این یونیورسیتی باید محلی باشد و اختیار نخواهد داشت در الحاق مدارس سائره هند

سر سید احمد خان (مرحوم) را همیشه آرزو این بود که مدرسه العلوم علیگنده را یک یونیورسیتی تدریسی و بودیاشی دلاب قرار دهد و این امید را نیز مکرر مشاهیر مسلمانان و مربوطین به مدرسه العلوم اظهار داشته اند، و نیز در مقدمه قانون اساسی این یونیورسیتی تصریح شده است بر اینکه منشاء بانیان حقیقی مدرسه العلوم و مسلمانان توفی آن بحیثیت و مقام یونیورسیتی است، مادامی در الحاق مدارس سائره باین یونیورسیتی بسیار است قطع من بیان ذیل را مینمایم

(۱) اگر این یونیورسیتی با الحاق مدارس سائره توسعه داده شود ممکن است مقابله با تصادم با سایر یونیورسیتی های هند

(۲) چنین یونیورسیتی معیار امتیازات علیگنده را که خواهد نمود و ضایع خواهد کرد امید های را که یونیورسیتی تعلیمی یک جایگاه فضیلت حقیقی را کسب نماید که امتحانات تحت مدرسین باشد و مدرسین در درستکی اذهان دلاب آزاد باشند و محض مشق و قوت حافظه نه باشد

(۳) اهمیت طریقه بودباش منحصر به آن روح و سرز است که در کالج موجود است و از یک نل دلاب به سر دیگر میرسد و این را روایات و ابرار باید گنند و آیات علیگنده کاملاً محلی و فوق العاده و زیادتر مبنی بر اجتماعات شخصیه اند
(۴) یونیورسیتی علیگنده آن حیثیت و قابلیت را دارا نتواند گردید که کاملاً بتواند نگرانی از مدارس متعلقه بخود نماید و مشکلات موجوده یونیورسیتی این تجربه را می فہاند علاوه بر معاذیر عملی بنا بر بیانه تعلیمات عالی شایسته چنان است که

مباحثات مجلس اعیان انگلستان

(دو موضوع راه آهن ایران)

(تقریر اول کرزن فرمانفرمای سابق هندوستان)
 من برخاسته از اولیای حکومت اعلیحضرت شاهانه برش نمایم که حکومت هند من باب مجوزة راه آهن ایران چه رای و اراده ظاهر داشته ؟ و اصرار نمایم که جمیع کاغذات این مسئله را بروی میز دارالاعیان بگذارند ، سوال می کنم از اعضای دارالاعیان و افراد ملت انگلستان که آیا می دانند که بجهت به کمال سرعت این مسئله را پیش آورده اند ؟ و حال آنکه این راه آهن يك شعبه معمولی شناخته نمی شود بلکه منتهای اهمیت و وسعت را دارد که از تمام اروپا گذشته متصل به هندوستان میگردد و لاحاله حیثیت و مقام امروزی هندوستانرا تبدیل و نیز در آینده تغییر تواند داد وضع حکومت ما را در هند ، و ما را مجبور خواهد نمود که نظر نانی نمایم در مسلك و اصولیکه تا کنون محافظه هند مربوط بر آن بوده است . چه قدر از نفوس این نکته را واقف گردیده اند که راه آهن موصوف پیمایش شده و صد هزار لیره صاحب ثروتان انگلیس و فرانس و روس برای مصارف ابتدای آن مایه گذارده اند ؛ اهم تر از همه آن است که اولیای دولت اعلیحضرت مامم اصولاً این راه آهن را تسلیم و سخفانی هم که از زبان حکومت در این موضوع خارج شده در حقیقت قبول نمودن است مجوزة راه آهن موصوف را ، و حالانکه حکومت را از طرف ملت و پارلمان در موضوع این راه آهن نه هیچ گونه اختیاری داده شده و نه هیچ رای ظاهر گردیده و نه هیچ اظهار پسندیدگی شده است يك سال قبل احدی را تصور امکان این مسئله پیدا نمی شد حتی تا ۱۴ می هم وزیر خارجه ما در موضوع این راه آهن بیان نمود که این مسئله تا کنون در حال ابتدای است و اگر در حقیقت این اطلاع وزیر خارجه ما صحیح بود به این سرعت این مسئله این گونه صورت عملی پیدا نمیکرد و من ايقان دارم يك گروهی از مهندسين و سرمایه داران و مدبرین فرانس انگلیس و روس در این تجویز شامل اند و منشاء آنها این است که پیمایش این راه آهن را نموده و

امتیاز از دولت ایران حاصل کرده سپر تجاویز خودشانرا بدول متبوعه خویش پیش نمایند . و برای اقدامات ابتدائی نود هزار لیره تا کنون جمع نموده اند ، و این مبلغ یقیناً جمع نمی شد اگر ايقان نمی رفت که حکومت مذکوره مجوزات آنها را قبول نخواهند نمود . طول این راه آهن را چنانچه اندازه نموده اند ۱۸۰۰ میل است ، ولی بنا بر معلومات شخصی خود می گویم که طول این راه آهن ۲۵۰۰ میل کم نخواهد بود . مصارفی که برای تعمیر این راه آهن تعیین نموده اند از بازده الی پست ملیون لیره است ولی مرا هیچ گونه شبه نیست که مصارف این خط راه آهن از سی ملیون کم نخواهد بود . گفته می شود که بواسطه این راه آهن مسافت انگلستان تا هندوستان که دوازده و نیم روز است به هفت و هشت روز تخفیف خواهد یافت ، پس از اینکه اعتراضات من بر این راه آهن قلمبند شد حکومت بذریعه وزیر خارجه توجه خویش را در این موضوع مبذول داشت چنانچه در دارالشورای ملی بیان شد که حکومت انگلیس اصولاً این راه آهن را منظور میباشد ولی آزادی کامله خود را هم از دست نخواهد داد ، این ايقانانی را که حکومت داده عمده و ذیقیت است ولی در این امر که وزیر خارجه فرموده که تعمیر این راه آهن لابدی و ناگزیر است موقع تشکر من از ایشان واقع نتواند گردید ، ممکن است که زیاده بر این توضیحات می توانستند بدهند ولی کبر از آنچه فرموده اند هیچ وزارت خارجه نمی توانست بیان کند ، حرف این است که آیا واقفاناً حکومت از این بیانات تشریحات کامله در این باب داده است ؛ تلاوه بر این هیچ نمی توانم گنت و قدیکه حکومت متمولین را بشرکت این راه آهن تشویق دهد و برخی اعضای شورا هم در این موضوع دلچسپی حاصل نمایند و ماشین های یتیکی را برای نمودن منافع بکار اندازند و اصولاً هم همدردی خود را علنی نموده تأییدی زیاده بر این برای يك حکومت ممکن بود ؟ چنان که ظاهر کرده اند مسلك حکومت در این راه آهن بطرفی فیاضانه است ولی در حقیقت خیالات حکومت مبنی بر تأیید این مجوزة بوده است نه تشویقات عملی ، و با این حال برای

لجه و بیان صحیح این تجویز را مخالف گردیده يك آواز متعده هم در این باب از حکام لشکری بر نحواسنه است همین ایام دو مکتوب وقایع نکار جنکی طمس اشاعه یافته که عاقلانه مخالفت با این تجویز نموده . و تاکنون هیچ جوابی از طرف حکومت باین نقادها داده نشده است

در هر سه صد سال حفاظت سرحدی هند بدو وضع تبدیل یافت . اول آن بود که حکومت هند توسیع مملکت را اختیار نموده به اذراف پیشرفته تا آنکه خود را بکوهستان رسانید ، دوم زمانیست که بجاه سال میگردد که به اواده گذشتن از کوهستان هم مصمم شدند . این اقدامات بدین مناسبت بود که هندوستان را به يك سلسله و فاصله کوهستان یا ریگستان محفوظ دارند تا بدون زحمت و خساره زیاد جانی و مالی کسی نتواند از این موانع بگذرد خواه این مسلک صحیح باشد یا غلط ولی مسلک صد ساله تصنیف شده حفاظت هندوستان قرار یافته است و از ۲۵ سال باین طرف همین مسلک مسلم و مقبوله هر دو حزب حکومت انگلستان و همین مسلک هندوستان را از حملات خارجی محفوظ داشته است و تا کنون هیچ قومی نتوانسته از این سرحدات عبور نماید ، هرگاه تعمیر این راه آهن صحیح باشد باید تسلیم نمایم مسلک دیوینه ما تمام باطل بوده اینک با میخواستند قبولانند که این مسلک اختیار شود که سرحد غربی هند را باز نمایم و بهین وسیله دولت بوشالی افغانستان را از اهمیت بپردازیم و میخواستند که آن ریگستانی که هزاره حافظ هندوستان شناخته آمده بر آن بل بسته تا دروازه کوپته کاملاً باز گردد . و این بدین ذریعه است که يك راهی باز شود . از مرکز قشونی روس تا سرحد هندوستان اگر این راه آهن تعمیر شد مرکز قشون روس هزار میل نزدیک تر به هندوستان خواهد گردید . و در موقع لزوم قبل از اینکه تشون انگلستان بر راه کب کالونی بمبئی برسد لشکر روس بر سرحد هند خواهد رسید و فقط محض اینکه امروزه تعاقبات دوستانه انگلستان با روس موجود است شرکت انگلستان را خواستار آمده اند من از این امر بسیار خوشوقت ام که تملقات ما با دولت روس دوستانه است ولی من اعضای دارالاعیان را متنبه می نمایم بر اینکه تصنیف جن

حکومت انحراف از قول خود در آینده خیلی مشکل معلوم می شود . در صورتیکه مویدین پارلسانی این امر را مدد نمایند و ملت هم تأیید بکند ممکن است که حکومت را همین تأییدات ابتدائی عوقی کشاند که مجبور گردد تبدیل مسلکی که در حفاظت هندستان از زمانه لارڈ کلابو اختیار شده امر بر اینکه صحیح باشد با تقیم اساساً تغییر دهد

سر ادوردگری تعمیر این راه آهن را ناگزیر میگوید ولی خود شاک میبنداند در صورتی هم که گفته آمد که يك وقتی اتصال اروپا و هند بذریعه راه آهن ناگزیر است نمیتوان گفت که امروزه اقدام به تعمیر و در ناپید و شرکت آن هم لایم . علاوه برین راه دیگر هم برای اتصال هند و اروپا بذریعه راه آهن که ارباب حل و عقد هم تقویت نموده اند موجود است ؛ فراموش فرموده اند تجویزی که من باب تعمیر لارڈهای معزز (جنیل نابل) (اتصال راه آهن تحت البحری انگلیس و فرانس) شده بود بوکلای پارلمان چنان فہمائید شده بود که جنیل یکی از امور مصنوعی است و نباید مانع ترقیات طبیعی تصور نمود . ولی همینکه آرای رجال جنکی معلوم گردید که حفاظت انگلستان را خلل رسان است و يك فاصله سرحدی که بواسطه جنیل مهیا است بذریعه لوله های آهنی تحت البحری مرتفع خواهد گردید (با اینکه تجارت را ترقی فوق العاده بود) با اینکه کمال توجه و دوستی ما با فرانسه بود يك دفعه ملت از این تجویز انحراف گردیده گویا این مجوزه بجاه عدم فرو رفت و همین قسم که اینک ناگزیری را بیان مینمایند در آن موقع هم اظهار میداشتند

حک حقیقی این است که دیده شود که این راه آهن برای انگلستان یا هندوستان یا ایران منید یا فقط از این نقطه نظر متاثر توانند شد خویشان را حاضر فن میگویند ؛ و من يك نفر را نمی بینم که متفق با این تجویز باشد . وقتیکه در دارالشورای ملی این مسئله موضوع بحث آمد هیچ يك از مقررین از روی صحت نباید آن را نمودند . بسیاری از جراید که هزاره مسلکشان تأیید حکومت بوده معذالک دولتخواهی شان محرك آمده با شدت

بین المللی قابل انتظام تصور نمی شود، ورود هندوستان از دو راه ممکن است یکی از دریا، دیگر از خشکی، و تا کنون ما استیلای کامل بر این دو راه داشته ایم، ولی تجاوز جدید بحریه این امر را مشکوک قرار داده که آیا استیلای کامل بحری ما بر هندوستان قائم تواند ماند یا نه؟ در چنین موقع حکومت ما بکمال فیاضی راه خشکی را هم تسلیم مینماید، من نمی توانم قبول نمایم که هیچ سلطنت قوی بواسطه ناگزیر بودن امری بر آن تسلیم شود و من یقین دارم که بیست مرتبه نه بلکه صد نوبت حکومت پس و پیش خواهد نمود در گرفتن آرای ملیه در این تجویز، و حکومت هند را رای همین است، و قتیکه برادوردگری گفته شد که رای رجال لشکری را در این خصوص بیان نماید ابداً آرای عسکری را ظاهر نداشت ولی همینقدر میگویم که به برخی رجال لشکری برای اینکه از آنها این رای را حاصل نمایند، مواجب داده میشود و بعقیده من چون این مسئله بحکومت آینده ما بر هند مربوط است باید تمام مراسلات آن اشاء باید که آنیکه خوف از حفاظت هندوستان در موضوع تعمیر این راه آهن دارند ممکن است علاوه بر ضمانت این راه آهن ضمانت محافظت های دیگر هم برای هندوستان از حکومت طلب نمایند، من تصور نمی کنم که اولیای دولت اعلی حضرت ما بیست خود را از ممالک دیگر گذرانیده هندوستان فرستند خاصه در مواقع جنگی، از این رو از برای حمل و نقل پست و مسافری انگلستان چندان امر مفیدی بنظر می رسد که چنین خطر عظیمی را حاصل نمایم، قرصاً این راه آهن تعمیر هم به شود بر تجارت هند و انگلیس در ایران چه فائده حاصل خواهد آمد؟ تمام تجارت ما در ایران از دو میلیون لیره سالانه کمتر است، و زیاده مال التجاره از بنادر هند به بنادر ایران حمل و نقل میشود گویا ما میخواهیم اینسلك خود ما را تعمیر داده بجای تجارت بحری تجارت ریه قائم نمایم معنی این حرکت آنست که مال التجاره خود ما را از طریق که در قبضه خود ما است فرستاده از راه هائیکه در قبضه دیگران است فرستیم (بشنو بشنو) من کمال تعجب را دارم که در این مسئله ایران را اساساً نظر انداز نموده اند، در سنوات حایه تجربه ما در راه های آهن بین المللی

شده که باید مستحفظین هم بین المللی گذارده آید و برای گذاردن محافظین بین المللی ملاحظه محافظه خارجیان هم لازم می آید، در نقطه نظر من مشکوک است که از این راه آهن هیچ گونه فایده ای بران هم حاصل آید، و نیز زیاده بر آنچه ما را خوف دانگبر است مشکلات ما هم پیش تواند آورد و بجای ۱۵ میلیون سی ملیون مصارف شود، این مبلغ از کجا خواهد آید و کی ضمانت آت را خواهد نمود؟ آیا وزیر مالیه انگلستان از طرف انگلیس ضمانت آن را خواهد کرد؟ من تصور نمی کنم که هیچ وزیر مالیه هندوستان کامیاب در این امر بشود (بشنو - بشنو) غالباً این نقشه در موقع تحصیل سرمایه بر هم خواهد خورد امیدوارم که در موضوع چنین نقشه ریزی ما حرص خود را کم و این مملکت و هندوستان را بدمه داری های بیچ در بیچ مبتلا نسازند و در مسلك حفاظت هندوستان قبل از اینکه از مجلسین کاملاً رای گرفته آید تبدیل ندهند (اظهار مسرت)

(جواب لارڈ مورلی)

لارڈ مورلی اظهار داشت نقشه که اول کرزن برای انبات حرص حکومت کشیده بهد از آن بیاناتی که مجدداً سرادوردگری داده مورث بسی تعجب است، این اول محرم را اصلاحات کافی حاصل نه گردیده است در روابط و تعلقیکه بین حکومت ما و سوسائتی دی ایی دوس است، این امر ابداً لازم به اخنا نیست که مجوزه این راه آهن بدو از روسیه شده است مؤسبین این راه آهن را جز این هیچ گونه نایدی داده نشده است که آنچه را دولت انگلیس بخواند منظور کند و آنچه را نخواهد رد نماید از خزانه انگلستان ادا وجهی به کمیانی مذکور نرسیده

ارل محترم که بیان فرموده دولت انگلیس کمیانی مذکور را تشویق کرده است تمام خیالی است و حالانکه هیچ گونه تشویقی دولت ما نموده جز اینکه در مجوزات آت وعده غور و فکر داده این وعده را تشویق گفتن و اظهار داشتن بر اینکه ماشین های پلنیکی بکار انداخته شده خارج از نشانه حقیقت است، حکومت ما را اختیار کامل خواهد بود که در پروگرام کمیانی هرگونه ترمیمی که صلاح داند

بناشد ، مسئله تعمیر راه آهن ایران تازکی ندارد
از سال ۱۸۷۲ این مسئله تجویز بک راه آهن داخلی
ایران تا کنون زنده است و اگر حافظ امام صحیح
باشد در سال ۱۸۷۲ کتبه مخصوص در پارلمان منقده
گردید که در موضوع راه آهن ایران بحث نماید از
سال ۱۸۷۲ تا ۱۸۸۸ ایران ملو گردید از عرضداشت
های امریکه ، آلمان ، فرانس ، روس ، و آن درخواستها
بعضی برای امتیازات بزرگ و پیمانهای وسیع راه
آهن بود برخی برای امتیازات کوچک ، و این مسئله
در آخر ۱۹۱۰ میلادی یک صورت جدیدی حاصل نمود
و آن مجوزه برای غور حکومت مهم فرستاده شد ،
اگر این تجویز را پیش اول محترم ما میفرستادند از
غور در آن عذر می نمود ؟ اول محترم ~~که~~ مسئله
حفاظت سرحدی هند را موضوع بحث قرار داده
امریت ظاهری ولی لازم نیست این مسئله را در کرنا
بنوازند . من تذکره نمی کنم بیانات اول محترم را که
چه خطرات بر این تجویز مرتب است ؛ آیا یکدفعه
انکار نمودن از یکتفه راه آهن این مسئله را خاموش
خواهد گذارد ؛ هر کس که اندک بظاهر و باطن
سیاسیات و اقتصادات اطلاع داشته باشد تصدیق خواهد
نمود بر اینکه چشم پوشی ما از این مسئله سبب زائل
نمودن این تجویز نتواند گردید ؛ حکومت هند عاقلانه
چنین تجویز نموده که یکدفعه انکار نمودن از این
مجوزه ممکن است زیانات زیاد بر حیثیت و مقام
هندوستان عاید دارد

اول محترم در عدم حتمیت این راه آهن
هم مذکره نموده ، ولی سال گذشته خودشان
بیان نمودند تجویز مخابرات بین المللی روزی
تکمیل خواهد یافت ، حکومت ما جز اینکه وعده
غور در این تجویز داده هیچ گونه دعه داری را
بر پارلمان و این مملکت منظور نه نموده است ، ما
کاملاً آزادییم بر غور نمودن نتیجه این راه آهن
اعم بر این که تعمیر بشود یا نشود ، ما جز منع یا
قبول این مجوزه چه توانیم نمود ؛ و من این امر را تسلیم
می نمایم که کاملاً کامیابی مالی در این راه آهن
دشوار است ، اول محترم درست می فرماید که به
پیمانهای هند می ملیون بلکه جهول ملیون مصارف
راه آهن خواهد گردید ، و ما تمام این نکات را
باید تحت غور و فکر در آوریم

در این امر هم بحث شده است که شاید دولت
روس زاید و مافائده از آن حاصل نماید و این
مسئله ایست که حکومت وقتیکه نقشه و پروگرام در جلو
وی آمدید غور و فکر خواهد نمود ، شک نیست که در
یک مملکت کوهستانی که مزدور هم در آن خیلی
یافت نمی شود مصارف چنین راه آهنی زیاد خواهد
گردید و منافع آن هم کم و سست خواهد بود
بنابر رای تجار مسکو این راه آهن برای تجارت
هند منافع عمده را در بردارد ، هیچ کس نمی تواند
انکار نماید که بواسطه امنیت در ایرات تجارت
انگلستان و هندوستان بلکه تمام دنیا ترقی تواند
نمود . من می خواهم بعضی از دوستان ایران در
این مسئله غور نمایند که مشکلات کنونی ایرات
بواسطه راه آهن رفع تواند گردید یا نه ؛ ناامنی و حیثیت
غیر کافی و حکومت خائنه و نبودن عدالت و تاخیر
در تبدلات تجاری و عدم امکان اقدار بر تجارت
هر گاه سلسله مخابرات ترقی داده شود کم نخواهد
گردید ؛ و تا قتیکه سلسله مخابرات تکمیل نیابد عمده گی
در آنچه گفتم پیدا نخواهد شد

آنچه را اول محترم پیش نمود که منافع این
تجویز بر ایران چه خواهد بود بی مرا نا امید نمود
و من لحنه هم نمی توانم تامل نمایم از اینکه این
تجویز مجدد دولت ایران و نیز مساعده روس و
انگلیس و انقلابات کنونی ایران بزرگترین عنصر
این تجویز قرار یافته است من نتیجه از آن
دوستان بلتیک ایران که خواهش مند بودند ~~که~~
حکومت ما مسلک طرفداری را اتخاذ نماید اینک
در غضب اند از اینکه مسلکی اختیار شده ~~که~~
ایرات را تقویت داده شود از آنکه بیای خود
ایستند ، پس از اینکه نقشه کامل مجوزه راه آهن
تکمیل شود از اختیار و پیمان و توام بودن
منافع شمال و جنوب تمام در مجلسین پارلمان و لارده
و عموم ملت برای غور و فکریش خواهد گردید
می گویند ~~که~~ در این موضوع از ایران
هیچ گونه مشوره نشده است ولی منوق
وقت پرسش از ایران خیلی باقی مانده پس از
اینکه رای می ها مصمم گردید آنوقت بدوات
ایران پیش خواهد شد که چگونه امتیاز تواند داده
امید می نمایم که اول محترم چنین تصور نه نماید

که من در مباحثه پناه راه آهن بهلونی نموده ام ولی هینقدر بیان می‌کنم بعض مجوزه راه ها خیل خطرناک است، لذا تشریح این امر در مجلس چندان ضرورت ندارد، من همین قدر بیان می‌نمایم که در اصول اخذ امتیاز از ایران چنان راهی اختیار نخواهد شد که تجارت و صنعت دیگران را محدود سازد (بشنو بشنو) فعلاً حکومت ما را خواهی آن نیست که در ایران راه آهنی بسازد ولی نظر به حفظ مآل که مبادا این امتیاز را ایران بدولت دیگر دهد و تهدیدات برای هندوستان و منافع ملی ما حاصل آید حصول چنین امتیازی را لازم می‌شماریم، من امید می‌نمایم که اعضای محترم دارالاعیان غور نمایند در اوکالی موجوده اگرچه انکار نمی‌نمایم موافقی که در جلو مجوزه این راه آهن در پیش است، ولی هینقدر می‌گویم که هر دولت بحال چنین مشکلی موفق گردد در آینده دوگونه ملکه سدگونه کامیابی حاصل تواند کرد

(تقریر لورد لنگکن)

لورد لنگکن اظهار داشت چنین تجویزی که این راه آهن تا ساحل کشیده شده در تحت اقتدار بحری ما باشد کافی است بر اثبات این امر که خطرات عظیمه در کشیدن چنین راه آهنی موجود است، پارلمان را آن حق حاصل است که در محافظات سلطنتی خود کاملاً غور نماید چه علاوه از خوف خسارات مالی خطرات ملکی هندوستان هم مدنظر است هیچ شبه نیست که مجوزه این راه آهن مملو است از خطرات هندوستان و هیچگونه نفعی برای هند حاصل نتواند آمد و اگر ابراه را نفعی حاصل آید خیل کم خواهد بود آنگاه حصص ابراه که لازم دارد راه آهن تعمیر شود غیر ازین حصه است که در مجوزه این راه آهن واقع شده است

(تقریر لورد انجکب)

لورد انجکب اظهار داشت که در حصه این راه آهن ۹۲۰ میل است که باید از بیابانها و ریگستان های بی آب و آبادانی بگذرد و گمان نمی‌رود که در عرض بازده روز يك اطلاق از کالیکه طریق راه آهن هم بر گردد (اظهار) (سرت) حکومت هند را از سالمای

دراز ضرورت توسعه راه آهن در پیش است چهل سال قبل که من هندوستان رقم تعمیر بسیاری از شاخه های راه آهن لازم بود و تاکنون آن ضروریات تکمیل نشده است پنج سال قبل من صدر يك کتبه شدم که در راه های آهن هند غور نماید در آنگاه کتبه اشخاص با اثر و املاع مانند سر دیود باربر و سرفلکس شوستر موجود بودند کتبه بالانفاق رای داد که هندوستان دوازده میلیون و نیم لیره در توسعه راه آهن باید صرف نماید و این را هم سفارش نموده بود که قطارهای جدید برای آن خط های راه آهن که تعمیر شده زیاد گردد با اینکه حکومت هند آنچه توانسته حاصل کرده و آنچه نیز از مالیه باقی مانده صرف نموده معذالك تا کنون دوازده و نیم میلیون لیره تکمیل نیافته موسم گذشته که من در هندوستان بودم می داشتم که مشکلات کتبی های راه آهن و حکومت هند را حل نمایم و تقریباً دوازده هزار میل در راه های آهن هند سفر نمودم در هر ایستگاه راه آهن مال زیادی افتاده دیدم که برای سامان حمل و نقل معطل بود کارخانه جات کاکته و مدراس و بمبئی برای زغال قیمت ایام فحلی می بردارند و حالانکه از کاکته ۱۵۰ میل معدن زغال واقع که هزاره میلیون هاستن زغال موجود و برای حمل آماده است و برای توسعه راه های آهن هندوستان در این موقع تدارك وجه غیر ممکن معلوم میشود چه ازین و بعد حکومت هند را مصارف بسیار در پیش است که منجمده ده میلیون لیره باید صرف پای تخت جدید هند یعنی دهلی بنماید و من اصرار و تاکید می‌نمایم که حکومت انگلستان و هندوستان نباید هیچ گونه با راه آهن ملورای ابراه تعلق پیدا کند چه نه تجارتي نه صنعتی نه بلتیکی هیچ گونه فایده ازین راه آهن حاصل نتوانم نمود جز اینکه يك بارگران و ذمه داری بزرگی بر ما عاید گردد (بشنو بشنو)

(تقریر مارکوس آف کرو)

لورد کرو اظهار داشت که کتبه مدافعه تا کنون کاملاً در مجوزه راه آهن ملورای ایران غور نه نموده فقط جنرال استاف در این خصوص رای داده برخی از پیمانها را برای آن راه آهن

مرجع دانسته اند و چنین رای داده اند که غیر مناسب است که يك دفعه رد این مجوز راه آهن ~~که~~ فعلاً بشکل خیالی درآمده بشود اگر (این که شرط خیلی بزرگ است) سرمایه برای این راه آهن جمع بشود حکومت هند و دولت انگلیس منافع خود را سنجیده شرکت در آن خواهند نمود چه اگر دولت انگلیس رد نمود و این راه آهن ساخته اید یقیناً قسمی تعمیر خواهد شد که منافع ما زیان رسان باشد آیا اگر کسی برش نماید که حکومت چه تصویری نموده در عدم رد این مجوز و یا چه مسلکی اختیار نماید من نمی توانم جواب بگویم و از عجایب تاریخی است که آنیکه از سی سال زاید موبد حکومت بودند در این موقع مخالف شده اند و من امیدوارم که آنان به پند و پشیمند که حکومت در این موضوع هیچ گونه غلطی نموده است نه در شرکت این راه و نه در پسندیدن آن ولی نمی توان گفتم که بچه اصول رد آن بشود من با رای لاردر انجلیک متفق ام که وجوهی که برای راه های آهن هند جمع می شود در خود هندوستان اشد ضرورت است و راضی نیستم که يك بول از خزینه هند سرف این مجوزه راه آهن بشود و ممکن است ~~که~~ این راه آهن قطعه قطعه ساخته شود و يك روز مخالفین این راه به پند که ازین سر تا آت سر ایران راه آهن کشیده شده است چنانچه راه های لندن و ناوئه و برن از چندین خطوط راه آهن مرکب است و من امید می کنم که اول کرزن حکومت را بری الذمه قرار دهد که آیا مقام خود را در ایران پیچیده تر کرده یا حقوق خود را در این راه آهن گذارده است اول کرزن کلام خود را تجدید نمود که از نطق های مذکوره مسلک حکومت هیچ وجه بر من معلوم نگردید ولی از این مباحثه يك نکته بر من مدلل گردید که وقتی این مجوزه بصورت عملی بخواند درآید و به پارلمان پیش شود اقبالان دارم از اکثریت مجلس بخواند گذشت چه رای عموم بر ضد این مجوز است

حاج آقا آقا

گویا چندان لازم به بیان نباشد ~~که~~ جناب اول کرزن که هفت بار کامل فرما فرمای هندوستان

بوده و سیاحت غالب عمال شرقیه و ارباب و آمده از اولین رجال با سیاست انگلستان و از نخستین دانایان سیاسیات شرقیه میباشد. این راه آمد با کمال وضوح در بیانات خود تشریح حضرت این راه آهن را برای هند نموده است و نمیتوان گفت که حکومت موجوده انگلستان واقف باین نکات نبوده و یا نیست. ولی میتوان گفت پیش آمد امور و سهو های سیاسی سرادورد گری در معاهده با روس یا تخریب آلمان در غرب و توجهات آن بشرق و تصمیم به تکمیل راه آهن بغداد حکومت حالیه انگلستان را مجبور بقبول یا تسلیم به تعمیر چنین راه آهنی نموده است. چنانچه علناً از طرف حکومت مدافعه شده ~~که~~ اگر ما تن به تعمیر چنین راه آهنی ندیم ممکن است فائده اینکه از عدم شرکت راه آهن بغداد پیشانی شدیم در این موقع هم پیش از پیش پیشانی شویم. آنچه از بیانات فوق استنباط میشود حضرت این راه آهن پیش از همه سیاستاً و اقتصاداً باید هندوستان است و رفع ابراهیم چندان نیست و بشر منافع این راه باید روس و سایر اروپا خواهد گردید یکی از سیاستمداران میگوید که بزرگترین پاتیک آلمان در بورتسم ریختن این نقشه راه آهن بود که خواه بخواه دولت انگلیس را مجبور بقبول آن بنماید. ما در موضوع این راه آهن از دو سال باین طرف آنچه باید و شاید نوشته ایم. فقط در اینجا همین قدر تکرار می نمایم که اگر این راه آهن از روسی تحت بحث بین المللی قرار گیرد و حفاظت راه هم از روی امتیاز اختصاص بایران باید هم برای هندوستان زیان کم خواهد بود. ولی در صورتی ما میتوانیم چنین شرطی را بامتیاز خواهان پیش نایم که حکومت مان دارای چنان قدرتی باشد که بتوان از او قبول نمود که از عهده حفاظت این خط وسیع راه آهن بیرون تواند آمد و نیز میگوئیم که اگر آلمان را شریک این خط آهن بین المللی قرار ندهند چون خط آهن بغداد بسرحضری ایران نموده شود موقع همه گونه گریه و فغان برای ارباب و صاحبان امتیاز پیش خواهد آمد. علاوه بر این شرکت ایرانیات در این راه آهن اقلاً به ثلث لازم

ست یعنی ایرانیان باید اختیار داشته باشند که
 لت این راه آهن سرمایه خود یا بهر کسی که
 خودشان صلاح دانند تعمیر شود و همچنین دولت
 یران نباید تا وقتی که موفق بامنیت کامله کبیته
 یران بشود و دارای يك استمداد و قوتی گردد
 ن به تعمیر چنین راه آهنی بدهد و این هم
 منحصر بر آن است که افلاً تعمیر چنین راه آهنی
 از پنج الی ده سال دیگر قبول شود ورنه امروزه با
 وضع کنونی و عدم استمداد دولت بمجردیکه امتیاز
 دادیم محافظین روس و انگلیس و فرانس در کبیته
 خط این راه که ازین سر تا آن سر ایران است
 منتشر خواهند گردید و استقلال باقی مانده ایران
 هم یکدفعه خاتمه خواهد پذیرفت و نیز از بیانات
 فوق ظاهر می شود که دولتی که دولت
 انگلیس به تعمیر این راه آهن وسیع فوراً مائل
 نیستند ولی از خوف اینکه مبدا امتیاز آن را
 بدیگران دهیم میخواهند قبل از وقت امتیازش را
 از ما بگیرند چنانچه روسها چهل سال ایران را
 از نعمت راه آهن بواسطه حجاب امتیاز از
 ناصرالدین و امتداد آن از مظفرالدین محروم
 داشتند. اگر چنین بشود زیانهای محال ایران
 بسیار است

لذا ارباب حل و عقد ایران راست است که از
 خطایای گذشتگان عبرت گرفته گول نخوردند و ماتمت
 باشند که امروزه فرانس و انگلیس و روس بر
 حسب اتحادیکه دارند حکم دولت واحد را بسط
 نموده و هر وقت مقتضی شود روس و انگلیس
 حصه فرانسه را برداشته این راه آهن مختص بدولتین
 خواهد گردید. در آنصورت تقسیمات جغرافیائی
 دولتین در معاهده سال ۱۹۰۷ صورت عملی را
 کسب تواند نمود.

نکاتش یکی از واقعات روز

پس از اینکه دولت ایران به اصرار دولت
 انگلیس قبول نمود شرائط التأموم روس را و مجبوراً
 معاهده سال ۱۹۰۷ دولتین را منظور کرد و
 سائر خواہشات آنها را بجای آورد ابدأ دولتین ایفا
 بمواعید خودشان نه نمودند که در صورت قبول تجاوز
 آنها همه گونه ناید به دولت ایران خواهند نمود
 با اینکه شاه مخلوع محمد علی دولت ایران را خیلی

زحمت داد. بر حسب تجویز و خواهش دولتین باز
 هم دولت ایران وظیفه برایش او مقرر داشت
 دولت ایران مواعید دولتین انگلیس و روس را
 ایقان نموده از شش ماه باین طرف مسلکی بسیار ملامت
 و معتدل نسبت بدولت روس اختیار کرد. با
 اینکملت از اختیار چنین مسلکی ناراض بود چه همه
 روزه مملکت ایران مورد تعرضات غیر مشروع روس
 واقع می گردید ولی ابدأ در مسلک ظالمانه روس در این
 مدت مدید تغییری نیافت. معذالک ما باین امید که
 شاید در آینده دولت روس مسلکی معتدل پیش
 گیرد در جمیع تجاوزات روس صابر گردیده است
 ولی اینک معلوم میشود که امید ایران از هر جهت
 منقطع گردیده زیرا از يك طرف دولت ایران
 تجاوز دولتین روس و انگلیس را درباره محمد علی
 منظور میباشد و محمد علی هم بظاهر از ایران
 خارج میشود ولی از طرف دیگر ماورین روسیه
 زمین را چنان ریخته و میریزند که مجدداً به ایران
 عودت نماید

قشون روس تبریز را تا کنون قبضه خود
 دارد و همین قسم گیلان و در حقیقت قونسل
 روس در رشت فرمانفرمای کل گیلانات است با
 وجودیکه دولت ایران من باب حکمرانی شجاع الدوله
 بر تبریز بروست سخت نمود چه مشارالیه از
 هواداران سیمبی محمد علی بوده معذالک روسها منتهای
 ناید و کک را بحکمرانی او داده و میدهند.
 در صوبه تبریز و گیلان تمام عهده های کوچک و
 بزرگ بهر جار مستبد معروف تفویض میشود دولت
 ایران مصمم فرستادن فرمانفرمای کل برای
 آذربایجان میگردد ولی ضدیت و مخالفت روسیان
 این امر مهرا سختی گذارده است. در تبریز و گیلان
 نقشه کامل برای بازگشت محمد علی ریخته شده و
 هیچ بعید نیست که محمد علی مجدداً عودت بایران نماید
 چه از يك جانب تمام مستبدین و طرفداران وی
 بروی کار آمده و از جانب دیگر قشون روسیه
 در حمایت مستبدین در آن جا موجود است و در
 حقیقت تمام ممالک شمالی ایران عملاً در قبضه روسیان
 است و آ جائیکه مقدرت دارند در انتخاب وکلای
 پارلمان مزاحمت مینمایند و جذبات مشروطه خواهی
 را از ممالک شمالی ایران متدرجا معدوم می سازند